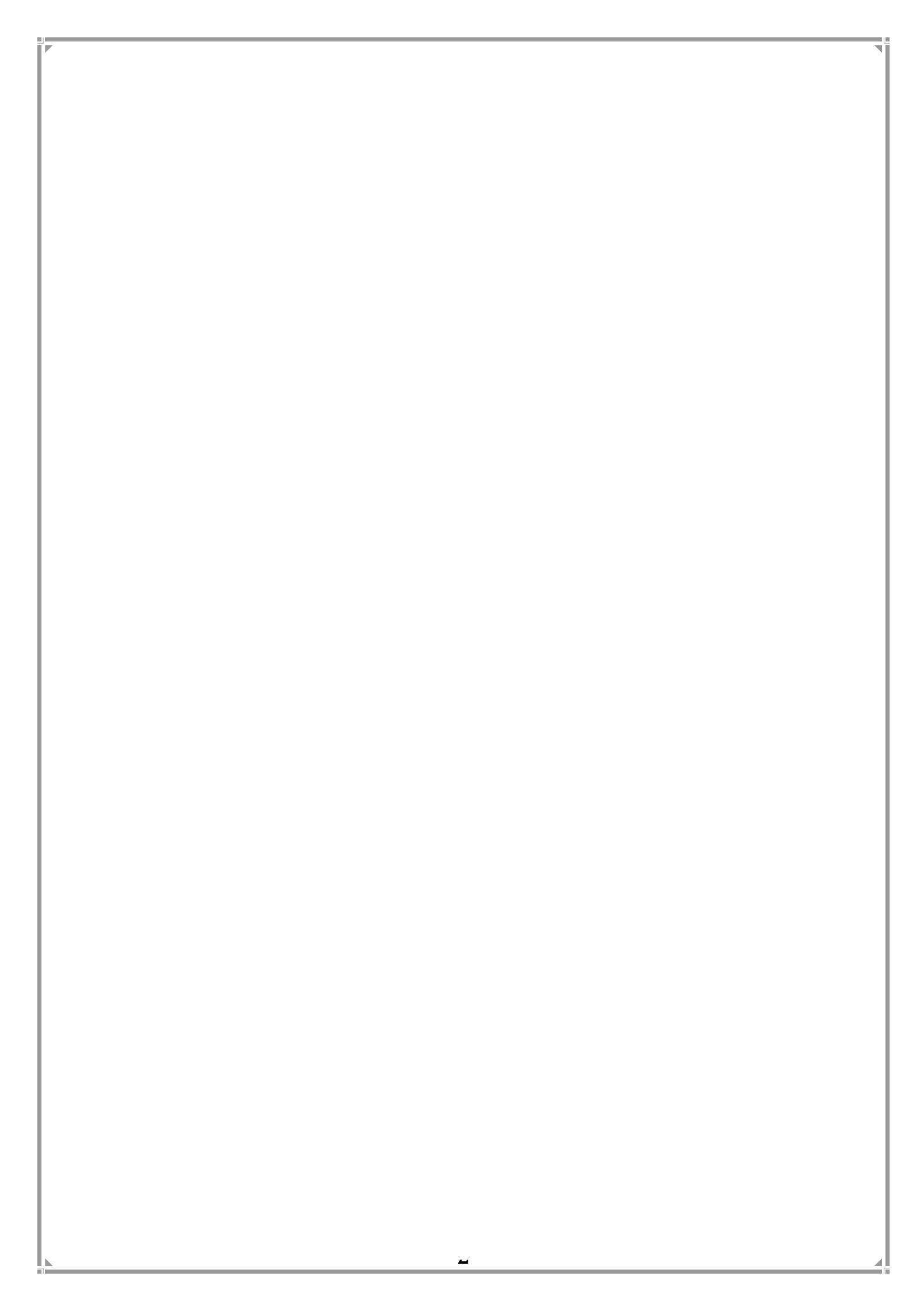


نشریه انجمن نجات

شماره - 60



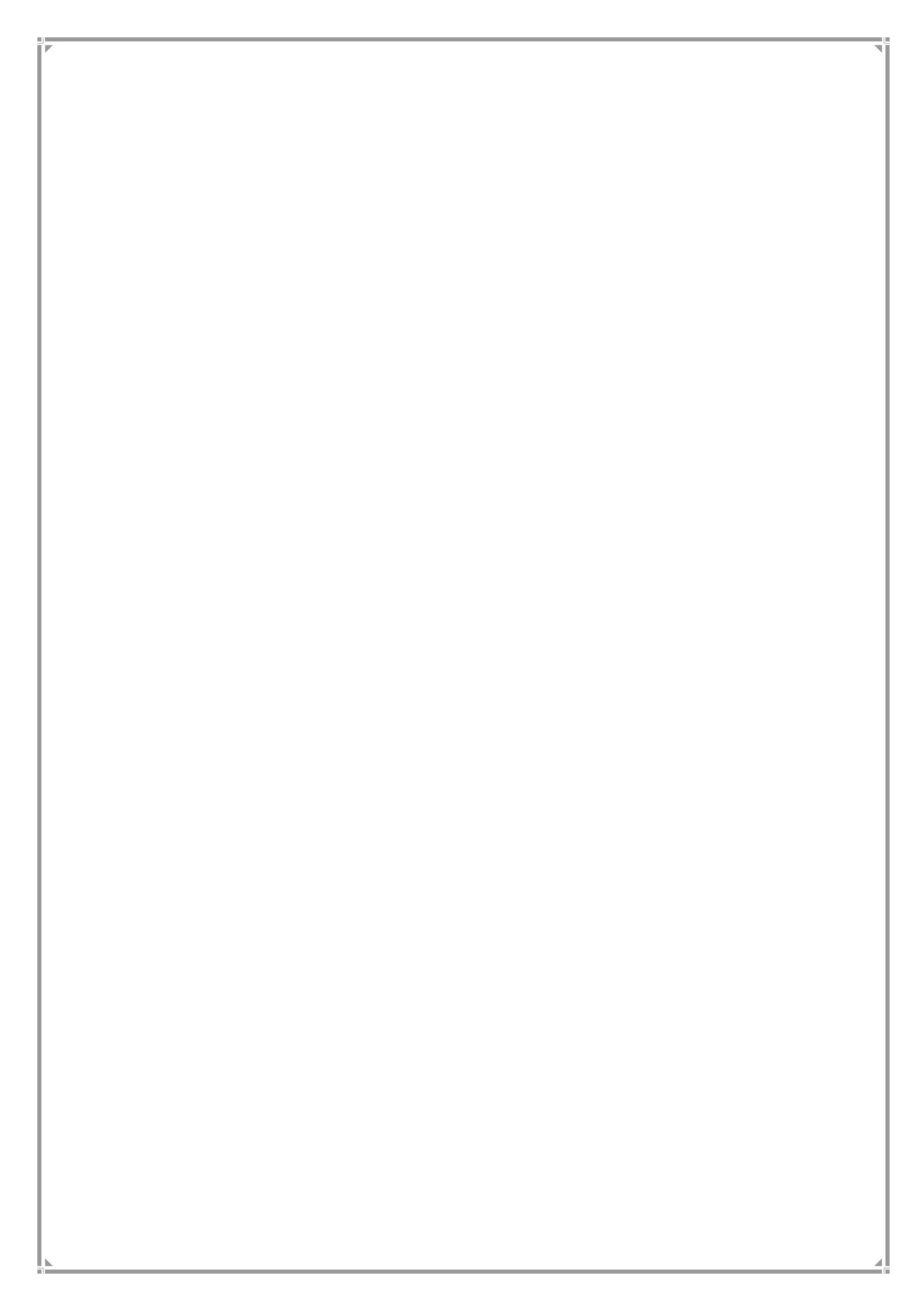
تیر - سال 94



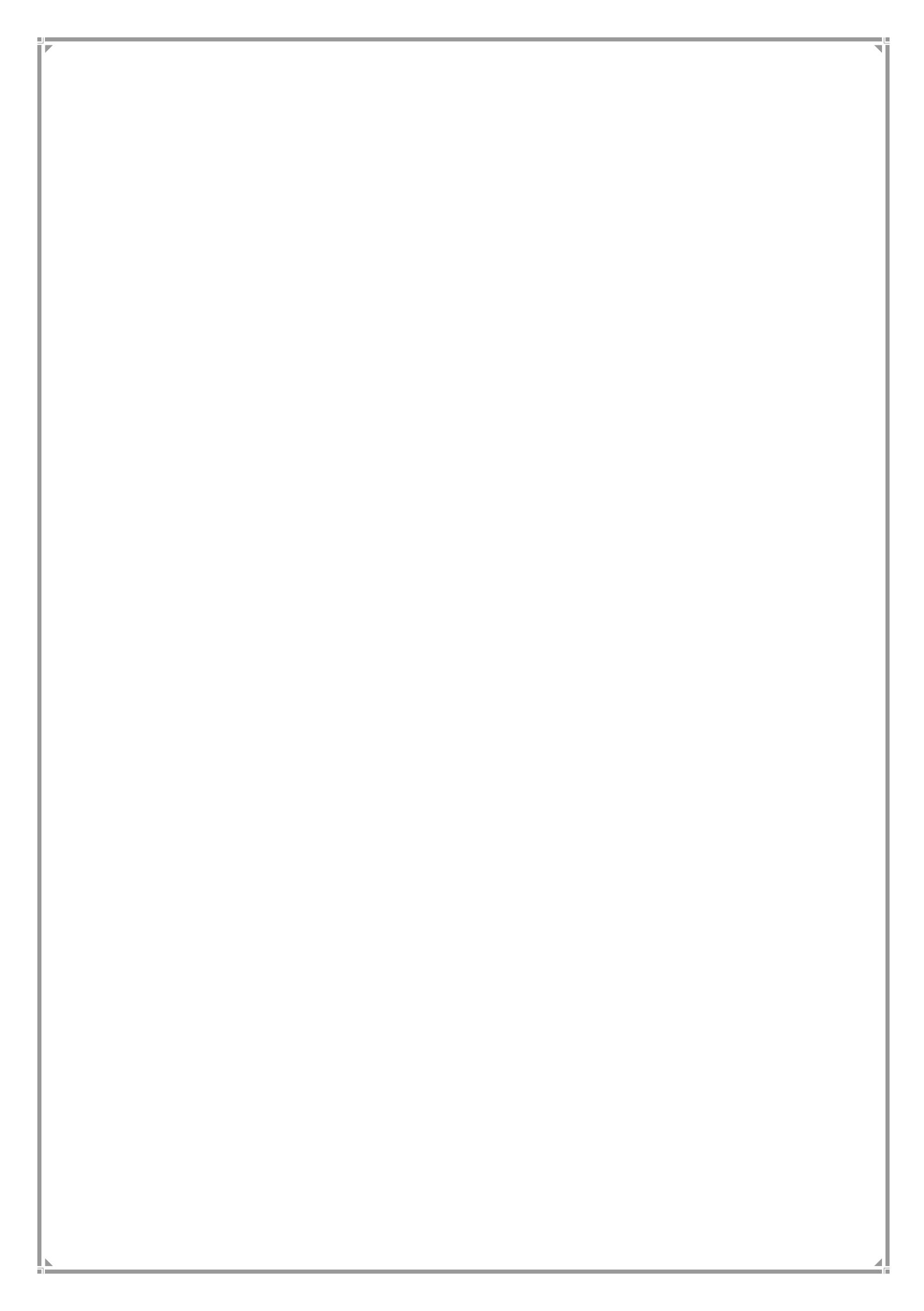
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَاللَّهُ أَكْبَرُ

جَوَادٌ

فَلَيَسْ بِهِ جَانِبٌ



|    |                                                                                 |
|----|---------------------------------------------------------------------------------|
| 7  | * اگر 30 خرداد اتفاق نمی افتاد                                                  |
| 9  | * خیمه شب بازی ویلپن و حضور وقیحانه دشمنان ایران                                |
| 11 | * مرغ عزا و عروسی - برادر شریف                                                  |
| 13 | * باتلاق لیبرتی سم هواداران خارج و اورسو!                                       |
| 15 | * مناسبت 17ژوئن و خودسوزی در فرقه رجوی                                          |
| 18 | * خانواده ها در عراق ، پایدار و مصمم ( گزارشی کوتاه از اردوگاه لیبرتی )         |
| 20 | * باند تروریستی رجوى ، تشکیل جبهه فراگیر ضد تروریزم میدهد!                      |
| 23 | * تبلیغات واشنگتن تایمز هواداری از مجاهدین خلق                                  |
| 24 | * نگاهی به نمایش ویلپن پاریس                                                    |
| 26 | * حکومت خیمه شب بازی رجوى در ویلپن از سوی خانواده های خوزستانی                  |
| 27 | * خود سوزی در فرقه رجوى                                                         |
| 30 | * والنووالعلم . و خدایا پناه می برم به تو از شر شیاطین                          |
| 32 | * گزارش انعکاسات مطبوعاتی از آلبانی                                             |
| 34 | * احمد هاجر : شکوفه های باغ گیلاس، ناله های مریم رجوى                           |
| 36 | * تبریک به عباس محمدپور                                                         |
| 37 | * دیدار آقای مصطفی محمدی با مشاوره ارشد رئیس جمهور فرانسه در کاخ الیزه در پاریس |
| 38 | * مشترکات فرقه رجوى و گروه تکفیری داعش ( قسمت اول )                             |
| 45 | * نامه خانواده ایرج نصیری از استان ایلام                                        |
| 46 | * پاسخ به سه سوال اساسی                                                         |
| 50 | * منصور شعبانی در جمع خانواده های چشم انتظار                                    |
| 53 | * فیلم ناتمام برای دخترم سمية                                                   |





این فاجعه دردناک که جدا از توده ها ، با هزاران توجیه سیاسی و غیر سیاسی تلاش شد به خورد نسل جوان و پر شور آن زمان داده شود هرگز فرصت تحقیق نیافت و نشانه های برآمده از آن نشان میدهد که بر این نقشه راه هرگزرجوی و بانو فائق نیامندند.

اما در این رهگذر نسل جوان و پر شوری پرپر شد و آرزوهای بلندش نرdbانی شد که رجوی ها از آن بالا و بالاتر روند و چون هیزم این نسل هم جواب دیدگاههای پرآشوب رجوی را نداد تنها راه باقیمانده پس از سال ۱۳۶۲ تنها و تنها وابستگی بود و بس.

باید اذعان داشت که حادثی چون ۳۰ خرداد در حافظه مردم ایران تجربه نیست بلکه خیانتی است پر رمز و راز که بواسطه ان نسلی از جوانان و فرزندان ایران زمین در حريق قدرت طلبی افرادی چون رجوی سوختند و خاکستر شدند و حتی خود این نسل هم نفهمید که چگونه بر شادابی و شیدایی اش خاکستر مرگ پاشیده شد.



من فکر میکنم اگر ۳۰ خرداد نبود مبارزه سیاسی در ایران شکل و مسیر کاملاً متفاوتی را می‌پیمود و درک و شعور و فهم سیاسی مردم ایران فرصتی برای اندیشه کردن می‌یافتد.

## اگر ۳۰ خرداد اتفاق نمی‌افتد

بیست و دوم ژوئن ۲۰۱۵ میلاد آریایی



این فاجعه دردناک که جدا از توده ها ، با هزاران توجیه سیاسی و غیر سیاسی تلاش شد به خورد نسل جوان و پر شور آن زمان داده شود هرگز فرصت تحقیق نیافت و نشانه های برآمده از آن نشان میدهد که بر این نقشه راه هرگزرجوی و بانو فائق نیامندند. اما در این رهگذر نسل جوان و پر شوری پرپر شد و آرزوهای بلندش نرdbانی شد که رجوی ها از آن بالا و بالاتر ...

اکنون پس از گذشت ۳۴ سال میتوان به روشنی درباره آنچه که در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاد نظر داد اینکه آنچه گذشت چیزی نبود جز جنون قدرت که برای دستیابی به ثروت و شوکت سیاسی توسط طراحانش چون مسعود رجوی سازمان داده بود و البته که هیچ به سرانجامی هم نرسید چون از اساس بر روی فرصت طلبی و خ مردنی سیاسی سوار شده بود.



وشریر و شیطان کل تشکیلات سازمان مجاهدین را این چنین در نمی نوردید.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

بهانه های نزدیکی جنسی با اعضای زن سازمان که نام انقلاب بر آن گذارده شد پا نمی گرفت و رجوی هرگز نمی توانست آن کند که امروز با کل تشکیلات مجاهدین طی ۳۲ سال گذشته کرده است.

اگر ۳۰ خرداد نبود بخشی از بالاترین فرماندهان این جریان چون پرویز یعقوبی و مهدی افتخاری سرنوشت شان این نمی شد که عملاً شد.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

مجاهدین و از جمله مسعود رجوی هم در کارزار سیاسی در داخل ایران بیشتر ویژه شناخته میشد و قادر نبود نسلی را این چنین مفت و مجانی که در سر سودا و شیدای آزادی داشت ، ساده و چنین آسان به داخل عراق و زیر عبابی صدام حسین بکشاند.

فاجعه در دنیاک ۳۰ خرداد بیشتر برآمده از یک عصبانیت لحظه ای که ریشه در رقابتی ناسالم و سرشار از عقده های روانی بود سازماندهی گشت و اکنون تردیدی نیست که این انگیزه ها آلوده به حقارت های پاسخ ناگرفته از گذشته یعنی زمان شاه بود بنا گردید تا آوار آن نسل ما را در نوردد و دود این آتش قدرت تنها چشمان نسل ما و نسل متمامی بعد از آن را کور کند.

۳۰ خرداد سمبول و نشان بارز مبارزه جدا از توده ها بود و اکنون پس از ۳۴ سال از آن واقعه تاریخی میتوان براحتی و با درکی جدید از صفحه شطرنج سیاسی در خاوره میانه در باره آن نظر داد و بحث نمود.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

قطعاً از حضور رجوی در خاک عراق و دریوزگی در برابر صدام به عنوان دشمن مردم ایران و مردم پارس و همچنین ملاقات با طارق عزیز به عنوان مغز متفکر سیاست خارجی وی خبری نبود.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

قطعاً در پناه این اسباب کشی سیاسی به عراق رجوی نمی توانست آنجا آنگونه که قلعه اش را بنا نمود و بر حصارهای آهنین اش بیشمار حصارهای ذهنی دیگر را برافراخت پیش رود و چون قلعه الموت بیش از ربع قرن همانانی که به نظر آگاه ترین میرسیدند را این چنین افسون و بی اراده و درمانده و بی عمل در خدمت دیکتاتوری صدام حسین اسیر نگاه دارد.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

رجوی نمی توانست تا به این حد و با چنین کیفیتی در قرقاب وابستگی بغلطه آنچنان که بر خاکسترش نیز ننگ رسوای اش پاک نگردد.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

فکر نمی کنم در باز تاب این چپ روی تاریخی سازمان مجاهدین به راست ترین مواضع رو آورده و به این عمق از وابستگی به نیروی خارجی از هر مدلی که در تصور میگنجد تن در دهد و زدن چوب حرجاج بر خون و رنج نسل ما و بر هستی و نیستی بازماندگان اش میسر شود آنچنان که امروز هست.

### اگر ۳۰ خرداد نبود

دیکتاتوری و سرکوب سیستماتیک در عراق و خاک هدیه شده به رجوی در ان سامان شکل نمی گرفت



سازمانی که معتقد بود بعد از خروج از لیست گروههای تروریستی آمریکا و اروپا جهان فعلی بهشت میشود و راه بند پیروزی اش در ایران برداشته خواهد شد و بر همین اساس همه هم کیشان خود ، بویژه اعضاش در عراق را سر کار میگذاشت اکنون هیچ چیزی از آن همه دروغ به میان نمی آورد و فعلا تلاش دارد روز مرگی سازمان خود را چنین تحرکات بی رمقی توجیه کند.

رهبری که جز دروغ و فریب به عنوان اصلی ترین و پایه ای ترین اهرم کنترل نیرو و سپس سرکوب سیستماتیک ارمغانی طی ۲ دهه گذشته برای نیروهایش نداشت و توام با این ۲ اهرم نسلی را به کشتارگاه دیدگاههاش کشاند.

جريان ضد ملی که با وابستگی دیروزش به عراق و وابستگی امروزش به اسرائیل و عربستان در کوچه پس کوچه های سیاست مطاع خود را عرضه میکند تا زمانی قدرت خیالی خویش را در ایران البته بدون مردم ایران بدست آورد.

این جريان البته که به دروغ مدعی آزادی ایران و ایرانی است ولی به کمک افراد و جنگ طلبان خارجی و شده حتی بواسطه جنگ و خونریزی عطش خاموشی ناپذیر جبران نماید.

سازمانی که برای کسب قدرت هر آبروریزی سیاسی و هر رسوایی علاج ناپذیر را پذیرفته است و در عین حال خودش را موظف به هیچ پاسخگویی در مقابل مردم ایران نمی بیند.

بنابراین آینده چنین جريانی پیشاپیش مشخص است و جريانی که مناسبات دیکتاتوری و عقب مانده ارتجاعی اش اکنون بوضوح برای تمامی نیروهای سیاسی در خارج از ایران و همچنین نیروهای سیاسی و فعالان روشنفکری داخل ایران عیان گشته است نیک میداند

## خیمه شب بازی ویلپنت و حضور وقیحانه دشمنان ایران



یازدهم ژوئن ۲۰۱۵... سازمانی که معتقد بود بعد از خروج از لیست گروههای تروریستی آمریکا و اروپا جهان فعلی بهشت میشود و راه بند پیروزی اش در ایران برداشته خواهد شد و بر همین اساس هم کیشان خود ، بویژه اعضاش در عراق را سر کار میگذاشت اکنون هیچ چیزی از آن همه دروغ به میان نمی آورد و فعلا تلاش دارد روز مرگی سازمان خود را چنین تحرکات بی رمقی توجیه ...

### ابراهیم خدابنده: آیا کسی هنوز به رجوی چشم امید بسته است؟

سازمان مجاهدین و مسعود رجوی به همراهی و همگامی ملکه ترور مریم رجوی بار دیگر در نا امیدی با شکوه در ۱۷ ژوئن بمناسبت خود سوزی های وحشیانه در اروپا و دستگیری بیش از ۱۶۰ تن از فرماندهان این سازمان در پاریس و حومه پاریس سیرک دیدنی را در ویلپنت پاریس سامان داده اند.



نمایان جو فروش را نظاره گرند و هرگز آنان را با این شعبده بازی ها به رسمیت نشناخته اند.



نتیجه گیری آنکه حتی کمک های میلیاردی خارجی در حمایت از این گروه و دروغ های مستمر روزانه که لحظه ای متوقف نشده است پیشرفتی را برای آنان میسر نکرده و گرد همایی جنگ طلبان آمریکایی و سیاستمداران ورشکسته به همراهی و پادویی مریم رجوی، توام با سیاهی لشگر افراد غیر ایرانی تلخ ترین شکست های استراتژیک را برای آنان رقم زده است و رسوایی بر آمده از این تحرکات ضد ملی ، ایرانیان آزاده و میهن پرست در خارج از ایران را خوشبختانه هرگز فریب نداده است.

که هیچ چشم اندازی جز وابستگی هر چه بیشتر در پیش رویش متصور نیست

پس دقیقاً بدنبال چنین هدف و استراتژی هر ساله ورشکستگان سیاسی و یا کارگزاران و یا نمایندگان سابق را جمع کرده و برای فرو نشاندن شعله های آرزوهای بر باد رفته داد سخن میدهد و جالب انکه یک دو جین از این افراد به همراه نمایندگان و کارگزاران سابق دولتی که صدالبته بخاطر پول فقط نظر موافق خود را اعلام و واضح تر به فروش میگذارند نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

در جلسه ای که حتی شنوندگان آن نیز ایرانی نیستند و تنها شاید انتظامات و سیستم های کنترلی آن ایرانی و از اعضای این سازمان باشند قادر نخواهد بود بر موج شکست ها و رسوایی ها سرپوش بگذارد.



این کل مبارزه این سازمان براساس تئوری جنگ مسلحانه و سقوط شتابان است و آنچه تحرکات ارتش باصطلاح ارتش آزادبخش در این محدوده کوچک است که بیشتر کاریکاتوری از مبارزه را نمایش میدهد ، خلاصه میگردد.

این چنین است که تاریخ نیز به روشنی حکم خود را در باره آنان صادر کرده است و این فلاکت با شکوه محصول همان حکم تاریخی است که این سازمان و رهبری پنهان اش مسعود رجوی را تمام قد در برابر ش به چالش کشیده و در کنارش مردم ایران که گندم



با یک عمل انقلابی دست گذاشت روی زن نزدیکترین دوست اش و گفت من همین را ، یعنی خواهر مریم، را میخواهم.

بخصوص که فیروزه بنی صدر هم گذاشته بود از خانه رفته بود بیرون و این مساله را خیلی برای برادر مسعود جدی تر میکرد.

اینجا مثال عروسی است ، یعنی عروسی ای قرار بود بر پا شود و خوب یکی باید قربانی میشد و سرش را میبریدند برادر شریف بیچاره قرعه به نام اش افتاد وهمه این وسط انگشت به دهان بودند که در چنین وجود قد بلندی ، غیرتی در حد خروس هم یافت نمیشود ؟ که متاسفانه با بررسی مدوام دکترها و چک آپ عمومی دیدند نخیر یافت نمی شود.

البته نقش بی بدیل رهبری برادر مسعود در لحظه ای شگفت آور آنکه، بسرعت فهمید درد برادر شریف را چگونه درمان کند و بلا فاصله خواهر موسی شهید را که حدودا ۱۷ سال از مهدی ابریشم چی کوچکتر بود را در اختیار وی قرار داد.



### مهدی ابریشمچی را بهتر بشناسیم

بگذریم بررسیم به امروز که (عزا) است و دادگاهی برای سازمان انقلابی و مقاومت سراسری در فرانسه ترتیب داده اند و برادر شریف که همان مهدی ابریشم چی خودمان است را به، نشانه و سمبول مقاومت در بدر

## مرغ عزا و عروسی - برادر شریف

میلاد آریایی، پانزدهم می ۲۰۱۵



امروز ، مهدی ابریشمچی در دادگاه پاریس به اتهام فعالیت های تروریستی محاکمه شد  
(آکسیون میدان سن میشل)

خدایی این برادر شریف ما ( مهدی ابریشم چی ) خیلی آدم بد شانسی است و از کودکی همه اش در سختی و عذاب الیم بسر برده و یکی از نشانه های بارز آن موهایی است که از سر مبارک شان ریخته و سر کچل ایشان را، ببخشید سر بی موی ایشان را نمایان تر ساخته است.

حقیقت اش این است برادر شریف ما، مرغ عزا و عروسی ، لقب گرفته است اگر عروسی و خوشی در پیش باشد سر ایشان را میبرند و اگر عزا هم باشد باز هم سر مبارک ایشان را زیر آب میکنند قبول ندارید ؟ آلان عرض میکنم خدمت تان.

حتماً یادتان هست وقتی برادر مسعود عشق خواهر مریم به دل اش افتاد و بهانه بسیار ارزشمند انقلاب ایدئولوژیک هم به آن قلاب شد ، برادر دیگر معطل اش نکرد و بدون اینکه این دست و آن دست بکند ،



– سوزه ماجرا کرده اند به این میگویند یک عزای واقعی.



### **نگاهی به گزارش عملیات جاری مهدی ابریشمچی؛ بی مسئولیتی، خیانت و جنایت**



### **مسعود رجوی، مهدی ابریشمچی، ژنرال حبیش و کشتار اکراد عراقی**

دنیا را می بینی که چقدر بی رحم است این برادر شریف بیخود نیست که دیگر مowie به سرش باقی نمانده و همین چند دانه هم میدانم در زندان از دست خواهد رفت.

البته خواهر مریم قول بهترین وکلا که ساعتی ۱۰۰۰ دلار میگیرند را به وی داده و تا شاید خیال اش آسوده شود مگر مقاومت سراسری و سرگردان ما چلاق است و مگر آل سعود و عربستان عزیز میگذارند ما تنها بمانیم بهترین امکانات در بهترین مکان را برای عبور از این بلیه انقلاب تدارک می بینند تا دادگاهی شدن ما نیز از سر بگذرد آنچنان سیخی که از کباب میگذرد.

خود برادر تاکید کرده که ما توی هر دادگاهی بالاخره با پول هم شده حق قانونی خود را بدست می آوریم ولی دلم نیامد در چنین روزهای تاریکی برادر شریف را تنها بگذارم و به عنوان یکی از هواداران مقاومت سراسری که سخت گیج و منگ در چهارراه حوادث منتظر چراغ سبز است از این بدیل، مرغ عزا و عروسی، سخنی به میان نیاورم تا چه به دل آید و چه به نظر افتاد.

البته جا دارد از همین جایی که هستم به تمام مسئولین سازمان پیام و هشدار بدhem که مواطن خودشان باشند و ضد تعقیب بخصوص توی کوچه پس کوچه های اور سورآواز یادشان نرود.



## باقلاق لبیرتی سه هواداران خارج و اورسو!

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی خرداد ۱۳۹۴



آنها نیست پیروزی نیست و شبیه شعار هزاران اشرف است که در عمل چیزی نشان نداد!

شرایط اگرچه در لبیرتی (کمپ ترانزیت) حادتر است ولی رهبران فرقه مثل مسعود اولویت را به هواداران ونیروهای اور داده است که آنها را حفظ کنند واژ طریق آنها ادامه راه خود را مجدداً پیش ببرند اما سران این فرقه غافل از این هستند که نمی توانند آن خط را پیش ببرند. آن دو شعار که رهبران فرقه مجاهدین سر می دادند واژ احساسات بقیه استفاده می نمودن این بود که ما اشرف را هرگز از دست نخواهیم داد و اشرف سمبیل و شرف فرقه مجاهدین است ورزمندگان برای حفظ آنجا از جانشان خواهند گذشت و با این محور رهبری این فرقه خط خودشان را در بین هواداران خود و آن نفرات کنار خود فعال و آکتیو نگه داشته بود و امروز چون سران فرقه، اشرف را با نیرنگ و خواری از دست داده اند، سمت وسوی شعارشان را به ایجاد کمپ پناهندگی در لبیرتی داده اند و آن را تکثیر اشرف می نامند، این مقر برای سران فرقه به عنوان کمپ انتقال جا نیفتاده است و شعار سر می دهنند.

اما این کمپ قدرت تحمل و کشش این خواست رهبران را ندارد و دولت عراق هم نمی تواند برای مدت زیادی یک گروه تروریستی را در کنار فرودگاه خود نگه

اگرچه رهبری سازمان تلاش دارد که خروج از کمپ اشرف را یک پیروزی قلمداد کند ولی این خروج یک شکست بزرگ در تاریخ این سازمان می باشد چرا که هم ظرف استراتژی خود و هم قدرت بادکنکی اش را از دست داد، تا آنروز، این گروه خودش را بالا تراز گروه های دیگر خارج نشین می دانست ولی امروز بعداز خروج از اشرف آن بادکنک ترکید و آن ادعای اپوزیسیونی که تا امروز داشت هم از دست رفت و آن استراتژیک جنگ نوین که برای همه دیکته می کرد و آنها را فریب می داد دیگر وجود ندارد.

اگر چه رهبران فراری بطور فرمال تلاش کردن لبیرتی جزء هزار اشرف بماند و با بکار گیری از تندروهای آمریکایی شروع جنگ با توافق هسته ای را تحلیل کنند و با این مذاکره را ضعف حکومت بداند، ولی مراسم های پاریس یکی پس از دیگر با نام های هزار اشرف از غرب عراق تا اروپای شرقی کارساز نبوده و امروزه آن عالم بی همتا (مسعود رجوی) هیچ استراتژی جدید را نتوانسته بیرون دهد و دریک بن بست سیاسی قرار گرفت و به آینده هیچ نظری ندارد. با وجود اینکه پیش از یک دهه از سقوط صدام می گذرد هنوز مسعود خودش را نتوانسته از آن ضربه خورد بیرون بیاورد و نتوانست یک استراتژی جدید به هواداران خود و به آن زندان های هزار اشرف و "میلیون ها هوادار؟!" نشان دهد.

آیا با آوردن چند خارجی به یک مراسم و ریختن اشک شوق سرنگونی به رژیم ایران پیروزی است؟! این مراسم ربطی به ملت ایران ندارد و حمایت های چند تندره که در کشور خودشان هم کسی خریدار حرفهای



لابی های اسرائیلی و عربستان آنها را بازی می دهند، اما اگر این کار پیش آید و رهبران فرقه نیروها را از لیبرتی خارج و به مرز سوریه با اردن و یا حتی با مرز اسرائیل با سوریه و یا ترکیه و یا به مرز یمن با عربستان منتقال دهنده، باز این تشکیلات فقط مسیر خود زنی خود را طولانی می کنند. به نظر من که سالها در آن تشکیلات بودم و با ماهیت فرقه آشنایی دارم، خروج از اشرف پایان کار این گروه است و بعداز این هرچه در لیبرتی بماند و تلاش کنند باز هم براین پایان شروعی مجدد نیست، به زبان ساده این حرکت ها حرکت بعداز مرگ است که ما آن را خواهیم دید و باتلاق کمپ لیبرتی هرگز نمی گذارد فرقه رجوی مجدداً سازمان دهی کند.

دارد و این را رهبران فرقه خوب می داند ولی برای حفظ نیرو ناچار هستند دروغ گویی نمایند اما ساکنان این کمپ ترانزیتی می دانند که در اینجا مهمان هستند و برای همین منتظر هستند تا نماینده ویژه صلیب سرخ اقامتگاهشان در یک کشور دیگر را به آنها ابلاغ کند و این مسئله باعث شده است که رهبران فرقه دیگر روی نفرات کمپ ترانزیت سرمایه گذاری اساسی نکنند و این راهم می داند که نفرات باقی مانده در لیبرتی اندک خواهد بود و آن اندک اگر پایشان به بیرون برسد مانند سم مهلكی هوداران اندک اطراف مریم را مسموم خواهد کرد.

اما چرا رهبران این فرقه نفرات را رها نمی کنند، فقط بدليل دریافت امتیاز است که بقیه را در کنار خود با هر دروغ و کلک حفظ کند و این خط تا ورود نفرات به اروپا باید ادامه یابد.

آن دو شعار که رهبران فرقه  
 مجاهدین سر می دادند و از  
 احساسات بقیه استفاده می  
 نوون این بود که ما اشرف  
 را هرگز از دست نخواهیم  
 داد و اشرف سمبول و شرف  
 فرقه مجاهدین است  
 ورزمندگان برای حفظ آنجا  
 از جانشان خواهند گذشت

رهبران سازمان تا دیروز می گفتند امپریالیزم با رژیم یکی شده و ما را از همه چیز دور نگه داشته است ولی الان که از لیست سیاه خارج شده، میداند که هوداران انتظار دارد که سران فرقه اقداماتی انجام بدهد و این را می شد از صحبت های مریم بعداز خروج از لیست فهمید که گفت بعداز این انزواج چندین برابری را برای سرنگونی رژیم ایران بکار خواهیم گرفت.

اما مریم ابزار و شیوه سرنگونی را روشن نساخت که آیا مثلاً مجدداً حمله زمینی است یا قبل از حمله، نیروها باید 7 سال دیگر برای شناسایی بروند تا ابزار سرنگونی تکمیل شود؟!

من از همان صحبت مریم فهمیدم که هوداران از این پس برای تناقضات دست خالی هستند و این خلع سلاح، بعداز درآمدن از لیست سیاه انجام شده است و جایش را داده به یک شعار توخالی سرنگونی! اگر چه برای حفظ نیروها در درون تشکیلات با ابزار همبستگی با گروه های مخالف سوریه و رفتن به دام

به خودسوزی کردند و دلیل مرگ اعضای نافرمان که در زیر شکنجه کشته شده بودند نیز خودکشی اعلام گردیده بود. اینها گوشه هایی از گزارش انتستیتوی تحقیقات دفاعی ملی (RAND) که یک مرکز تحقیقات و برنامه ریزی است و از جانب دولت فدرال آمریکا تأمین مالی می شود و مورد حمایت دفتر وزیر دفاع ، ستاد مشترک ، فرماندهی نبرد متحده ، نیروی دریایی ، سپاه تفنگداران دریایی ، آژانس های دفاعی ، و جامعه اطلاعاتی دفاعی تحت قرارداد W74V8H-06-C-0002 خودسوزی در این فرقه انجام پذیرفته است. حال به این سخنان مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین توجه کنید که گزارش رند را مورد تأیید قرار داده و هر نوع شکی را در رابطه با این موضوع از بین می برد :

**ما با خودسوزیها " مقامات قضایی فرانسه" را وادرار به عقب نشینی کردیم . ( پیامهای تصویری از اور سورآواز )**

**در دفاع از " قرارگاه اشرف " " خودسوزی" کمترین بھایی است که باید برای آن پرداخت .**

اعضاء باید به آن مرحله رسیده باشند که بدون طرح هیچ گونه سوالی برای " رهبری " بمیرند و اگر " زنده " بمانند ، باید مورد حسابرسی قرار بگیرند. ( نشست های باقر زاده )

کشته شدن در راه رهبری ، ارزش الهی نزد خداوند محسوب می شود . ( نشست های باقر زاده )

صدیقه مجاوری و ندا حسنی دو عضو فرقه رجوی بودند که پس از سال ها نگهداری در شرایط انزوا و

## مناسبت ۱۷ ژوئن و خودسوزی در فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز مازندران | خرداد ۱۳۹۴



از روزهای اولیه تأسیس سازمان مجاهدین خلق ، آنها ارتباطات درونی بسته ای داشته اند ، ولی این امر در اواسط دهه ۱۹۸۰ بعد از اینکه رهبران گروه و بسیاری از اعضاء به پاریس نقل مکان نمودند به موضوعی خبیث تر تبدیل شد.

سازمان مجاهدین خلق خودکشی را تحسین می کند ، مسعود رجوی ظاهراً تمامی اعضای سازمان مجاهدین خلق را " شهدای زنده " نامیده ، و خودسوزی معمول ترین نوع خودکشی در سازمان است. برای مثال ، در سال ۲۰۰۳ ، تقریباً ۱۰ خودسوزی در اعتراض به دستگیری مریم رجوی در پاریس صورت گرفت که در نهایت موجب کشته شدن دو نفر از افراد این سازمان شد.

سازمان مجاهدین خلق همچنین از تهدید به خودسوزی به عنوان یک ابزار در مذاکره با JIATF ، با کاوش گران انگلیسی ، و با فرانسه استفاده نموده است. اعضای سابق این سازمان اشاره می کنند که یک تعداد از اعضای سازمان مجاهدین خلق نیز بخاطر اینکه از خروج آنان از سازمان جلوگیری می شد اقدام



طلب و متاجوز به حقوق انسانها ، دچار ضربه کاری شده بود چون رهبر ریاکار و حرف و دروغگوی آن یعنی مریم رجوی و با همراهانش دستگیر شده بودند ، ولی برای افراد درون سازمان زمان امتحان پس دادن بخاطر قول و قرار های سرسپردگی که داده بودند و بر اثر شستشوی مغزی دچار عدم تعادل روانی بودند و قدرت تصمیم گیری را به هیچ وجه نداشتند، بود. روز شوم و بد یمنی بود. روز امتحان پس دادن ، روز نشان دادن رفع کمبودها و ضعف ها ، و پرداختن بدھکاریهایی که هر کدامشان به رهبر همیشه طلبکارشان داشتند.

در این روز بخاطر آزادی مریم رجوی ، دستور تشکیلاتی را باید اجرا می کردند و گرنه مورد طعن و لعن و آزار روانی قرار می گرفتند. بر روی خودشان بنزین ریختند و خودشان را به آتش کشیدند ، سوختند و سوختند. کسی چه می داند در میان شعله های آتش پشیمانی به سراغشان نیامده باشد. کسی نمی توانست به دادشان برسد.

افراد دیگر مجاهدین برای تهییج بیشتر رهگذران و گرفتن عکس و فیلم از صحنه های خودسوزی شتابان و فعل ایجاد ، بعضی دیگر نیز با سکوت و بهت و حیرت بدن سوزان اعضای سازمان را مشاهده می کردند. شاید از خود می پرسیدند چرا؟

و آنها زنده زنده سوختند تا جسد متحرک شبح گونه ای که در زندان فرانسه گیر افتاده بود ، موقتاً از بند بگریزد. بعد با این شانتاژ ها بود که رهبر خودخواه و مریض احوال مجاهدین یعنی مریم رجوی ، بی آبرو و مچاله شده به بیرون از زندان پرتاپ شد و مریم رجوی با لباس خوش رنگ صورتی ، خندان و پایکوبان بر جنازه از هم پاشیده شده صدیقه مجاوری و ندا حسنی به رقص در آمد و به بقیه افراد به آتش کشیده شده و بی ریخت و بدريخت شده خنید و خود را در فضای

فسار و شست و شوی مغزی به اروپا انتقال داده شده بودند. به دنبال دستگیری مریم رجوی و چند تن از سرکردگان فرقه رجوی از سوی پلیس فرانسه ، فرماندهان فرقه این دو زن را وادار کردند به نشانه اعتراض ، خود سوزی کنند. آنها قربانی شدند تا جسد متحرک شبح گونه ای که در زندان فرانسه گیر افتاده بود ، از بند بگریزد. مریم رجوی فردی خودخواه و مریض احوال و بی آبروست که اکنون پایکوبان بر جنازه صدیقه مجاوری و ندا حسنی می خندد و به خیانت ادامه می دهد. اما بشنویم از کشته شدگان روز 17 ژوئن 2003 که به دستور مستقیم رهبران این فرقه دست به خودسوزی زدند تا امروزه مریم رجوی بتواند در مراسم های مختلف همچون ویلپنط که در 13 ژوئن برگزار گردید آزاده قدم بزند و به سخنانی پردازد.



### 1 - صدیقه مجاوری :

صدیقه مجاوری متولد ساری در مناسبات فرقه قیافه ای خسته و شکننده ای داشت . چهره ای زرد گونه و بی رمق ، چشمان خسته و خواب آلود داشت. بسیار آرام و نرم صحبت می کرد. او سعی می کرد در مناسبات سازمان مثل کسان دیگر سرسرخت و خشن باشد تا رده تشکیلاتی بیشتری بدست آورد. راه رفتنش آرام و شمرده بود. مثل کسانی که ناراحتی کشاله ران دارند، راه می رفت.

روزی که تشکیلات مافیایی و فرقه گرای مجاهدین خلق دچار ضربه خرد کننده و کمر شکن از طرف پلیس فرانسه شد. این حادثه و این روز که برای خیلی ها جای خوشحالی داشت بخاطر اینکه این گروه جنگ



وی که در شهر اور سورواز زندگی می‌کرد پس از حمله پلیس فرانسه به مرکز سازمان در فرانسه و دستگیری مریم قجر عضدانلو در اعتراض به این دستگیری‌ها به دستور سازمان وادار به خود سوزی شد.

در قضیه کشته شدن ندا حسنی بخلاف خود سوزی‌های قبلی هیچ فردی برای کمک به او نمی‌رود اما هنگامی که عده‌ای فرانسوی برای کمک به او اقدام می‌کنند کار از کار گذشته است. 1382 تاریخ مرگ ندا حسنی از اعضای سازمان مجاهدین است؛

در این اعتراضات 4 نفر دست به خود سوزی زدند که ندا حسنی در آن اتفاق کشته شد و پس از کشته شدن او بود که فرانسه به علت جو رسانه‌ای موجود مریم رجوی را از زندان آزاد کرد. مریم و مسعود رجوی هم در پیام‌های خود بارها نام ندا حسنی را آوردند و مسعود رجوی نام ندا حسنی را به شرکای خداوند افزواد و در پیامش آورده: «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران و نام ندا حسنی و صدیقه مجاوری و به نام اشرف نشینان...»

رنج و محنت این افراد سوتنه و بر باد رفته رها کرد و لبخند رضایت زد و بر سیل روان خیانت‌ها جاری شد.

## 2- ندا حسنی

ندا حسنی در سال 1356 در تهران متولد شد و در سال 1362 همراه با پدر و مادرش به کانادا رفت. ندا تحصیلات دانشگاهیش را در رشته انفورماتیک در دانشگاه کارلتون اتاوا ادامه می‌داد اما آشنائیش با سازمان مجاهدین، مسیر زندگی او را عوض کرد. ندا حسنی دانشجوی علوم کامپیوتر دختر 26 ساله‌ای بود که به دستور رهبران فرقه خود را به شعله‌های آتش سپرد و بر اثر جراحات سوتگی در لندن کشته شد. نکته قابل تأمل این بود که مقدمات این خودسوزی‌ها از قبیل تصویربرداری و ضبط وقایع از پیش فراهم شده بود. بنا به نقل روزنامه «پاریسین»، قبل و بعد از خودسوزی، از سوی عناصر مجاهدین با تلفن همراه چند خبرنگار تماس گرفته شد و سخنگوی روابط خارجی «شورای ملی مقاومت» (محمد سیدالمحدثین) هم نام شخص خودسوزی کننده را اعلام کرده است.





این خانواده ها تاکنون توانسته اند در سه مرحله به اردوگاه لیبرتی مراجعه کنند و برای اولین بار یک شب در مقابل اردوگاه اقامت داشته باشند. همچنین خانواده ها در بغداد با بسیاری از ارگان های حقوق بشری و رسانه ها و شخصیت های عراقی و نیز با وزیر حقوق بشر عراق آقای البیانی دیدار و گفتگو نمودند. این ملاقات در روز دوشنبه ۱۵ ژوئن صورت گرفت. آقای البیانی ضمن ابراز همدردی با خانواده ها اظهار امیدواری کرد که مشکل و معضل آنان هرچه زودتر حل شود.

خانواده ها در تمامی ملاقات ها و گفتگوی های خود تأکید کردند که تنها دیدار با عزیزانشان، حتی از فاصله ۱۰ متری، را میخواهند و هیچ برنامه سیاسی ندارند، که ظاهراً سران فرقه رجوی از همین میزان درخواست هم وحشت دارند و طوری با خانواده ها برخورد میکنند که گوئی آنان کمر به قتل عزیزانشان بسته اند.

با توجه به اخبار رسیده به نظر میرسد که سران سازمان از اینکه خانواده ها یک موضوع کاملاً حقوق بشری را بدون جار و جنجال تبلیغی، مطرح نموده اند به شدت خشمگین هستند و از انعکاس این موضوع در رسانه های عراقی و بین المللی بیم دارند. روزنامه های عراقی کل الاخبار در روز دوشنبه ۱۵ ژوئن و و البینه در روز چهارشنبه ۱۷ ژوئن مطالبی در این خصوص انعکاس داده اند. صورت العراق نیز با عنوان "خانواده های ایرانی از وزارت حقوق بشر خواستار دخالت برای دیدار با عزیزانشان در اردوگاه لیبرتی شدند" در روز دوشنبه به خواست خانواده ها و اقدامات آنان انعکاس داد.

این خانواده ها در هتل مهاجر، که محل استقرار جداسدگان فرقه رجوی تا زمان خروجشان از عراق است، با تعدادی از نجات یافتگان دیدار و گفتگو کردند و در جریان آخرین وضعیت عزیزان خود در داخل اردوگاه لیبرتی قرار گرفتند. اعضای سابق مجاهدین

## خانواده ها در عراق، پایدار و مصمم (گزارشی کوتاه از اردوگاه لیبرتی)

خرداد ۱۳۹۴

### گزارشی کوتاه از فعالیت های خانواده ها در عراق و اردوگاه لیبرتی



همانطور که احتمالاً از طرق مختلف در جریان هستید، تعدادی از خانواده های اعضای گرفتار در اردوگاه لیبرتی، مقر سازمان مجاهدین خلق در عراق، به ابتکار خود از استان مازندران به عراق سفر کرده و به اردوگاه لیبرتی برای دیدار با عزیزانشان مراجعه نمودند.

با وجودی که این خانواده ها از ابتدا هیچ کار تبلیغی انجام نداده و تلاش نمودند تا مسئله را کاملاً به دور از هرگونه جنجال به انجام برسانند و مستقیماً مسئولین سازمان را در خصوص اجازه دیدار با عزیزانشان متقادع نمایند، اما در مقابل سازمان مجاهدین خلق که فوراً وحشت کرده و به تکاپو افتاده بود، از همان لحظه ۵ اطلاعیه داد و آنان را مزدور و عوامل رژیم و غیره خواند و تلاش نمود با جار و جنجال برای نیروهای خود و دیگران اینطور تصویر نماید که گویا این افراد صرفاً جهت نایبودی مجاهدین خلق و اردوگاه لیبرتی به عراق سفر کرده اند.



**خانواده ها در تمامی ملاقاتها و گفتگوی های خود تأکید کردند که تنها دیدار با عزیزانشان، حتی از فاصله ۱۰ متری، را میخواهند و هیچ برنامه سیاسی ندارند، که ظاهراً سران فرقه رجوی از همین میزان درخواست هم وحشت دارند و طوری با خانواده ها برخورد میکنند که گوئی آنان کمر به قتل عزیزانشان بسته اند.**

خلق در هتل مهاجر به خانواده ها گفتند که اگرچه عزیزان آنان زنده هستند اما در شرایط فشار روحی و جسمی بالائی به سر می بزند که مسیب و مقص آن تنها شخص رجوی است که تلاش میکند آنان را در عراق نگاه دارد.

جاداشدگان گفتند که اکثریت ساکنان لیبرتی مسئله دار و ناراضی هستند ولی سازمان با وعده ووعید که آنان را به اروپا اعزام میکند و ترساندن از استرداد به ایران و تحت شکنجه و اعدام قرار گرفتن جلوی خروج آنان را گرفته است.

بنیاد خانواده سحر برای ندادن بهانه به دست سازمان از ابتدا تلاش نمود حداقل حضور در کل جریانات را داشته باشد و حتی از ارتباط با خانواده ها خودداری کرد اما سران سازمان مسئله شان غیر از این حرف هاست و آنها مانند تمامی دستگاه های فرقه ای که بر مبنای مانیپولاسیون ذهن افراد را جذب و حفظ و کنترل میکنند به شدت از نام خانواده وحشت دارند چرا که به درستی آنرا باطل السحر جادوی مغزشوئی میدانند. تا جائی که اطلاع داریم خانواده ها در حرکتی که آغاز کرده اند پایدار و مصمم هستند و به فعالیت های خود در عراق ادامه میدهند.





و مهمتر از همه ی آنها اسرای لیبرتی که ساده لوحانه فکر می کردند نسخه ی تمام دردهای خود را در

کنفرانس ویلپنت بدست آورده اند، با این حرکت عجولانه ی خانم رجوی دریافتند که هنوز کارها به این سادگی نیست که در تصورات ساده لوحانه بوده است!

بدین ترتیب معلوم شد که احتیاج مجدد به این کنفرانس های پایان ناپذیر هنوز وجود دارد. کنفرانسی که که صدها مشابه اش قبل برگزار شده و کشکی را به خانم رجوی نداده اند که بساد و سربی کلاه ساکنان لیبرتی ، همانگونه بی کلاه مانده است! بالاین مقدمه به اصل مطلب که بیانیه ی شورای ملی؟! مقاومت است میپردازیم که مطلبی با عنوان "مریم رجوی: راه حل بحران خاورمیانه، خلع بد از رژیم ملاها در تمام منطقه و سرنگونی آن در ایران است" ، در وبسایت خود و سایر رسانه های اقماری آورده و در آن میخوانیم:

"روز یکشنبه 24 خرداد (14ژوئن) خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، در کنفرانسی تحت عنوان «خاورمیانه در آتش افراطی گری دینی - نقش مخرب رژیم ایران، ریشه ها و راه حلها» با شرکت شخصیتهای سیاسی از کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای عربی و اسلامی، گفت :

استراتژی امریکا در مقابله با گروه داعش، به نتیجه بی نرسیده است زیرا منشأ اصلی بنیادگرایی یعنی رژیم ایران را نادیده گرفته و بر دخالت آن در عراق و سوریه چشم بسته یا با آن همراهی کرده است. رژیم ایران، مسلح شدن و قدرت گرفتن نیروهای ملی و عشایر عراقی را که تنها راه خروج عراق از بن بست کنونی است را برای خود صدبار خطرناکتر از داعش می داند و به هر ترتیب از این کار جلوگیری می کند ."

در این مورد باید از این خانم پرسید که اساساً چرا آمریکا احتیاج به مقابله با داعش داشته است تا

## باند تروریستی رجوی ، تشکیل جبهه ی فراگیر ضد تروریزم میدهد!

خرداد ۱۳۹۴



قرار بود که میتینگ ملون و کارناوال گونه ی ویلپنت پاریس که در 23 خرداد برگزار شد ، چاره ی همه ی دردها باشد و با تبلیغات و جنجال سازی های عظیمی که بنفع این میتینگ برای انداخته شد، هرانسان ساده ای باین نتیجه می رسید که مشکلات داخلی ما ایرانی ها و همینطور منطقه با تدبیر رجوی حل خواهد شد و بدین جهت، تصور نمی رفت خانم رجوی مجبور باشد که عجولانه تدارک یک کنفرانس را با شرکت "السابقون" در مقر خود بدهد که اینطوری نشد و این خانم مجبور شد که بلا فاصله و بدون اینکه اجازه دهد حنجره اش استراحت لازم را کرده باشد و تنها در فاصله بین دو آرایش و تعویض لباس و جواهرات و تغییر دکوراسیون ، دوباره گروهی از شخصیت های "عموماً سابق" را به کاخ خود در اوور دعوت کند تا با برگزاری یک کنفرانس، هم فن بیان خود را تقویت بیشتری کنند وهم چیزی بدست آورند که به زخم زندگی شان بزنند وهم مرهمی بر درد دل های او باشد که برخورد لاقدانه ی مردم ایران و حتی اپوزیسیون این جراحات را بوجود آورده است! با این ملاحظه ، بعضی ها



شخصیتهای سیاسی از 25 کشور شامل مصر، فلسطین، عراق، اقلیم کردستان عراق، عربستان، لبنان، اردن، سوریه، الجزایر، تونس، مراکش، کویت، بحرین، یمن و همچنین آمریکا، استرالیا، کانادا، پاکستان، تاجیکستان، هندوستان، نروژ، ایسلند، دانمارک، پرتغال مالدیو و ایران شرکت کرده بودند. سید احمد غزالی و انبیسه بن عامور نخست وزیر و وزیر سابق از الجزایر، محمد العربی، وزیر خارجه سابق مصر، و هدی بدران، رئیس سابق اتحادیه زنان عرب از مصر؛ بسام العموش وزیر سابق و سفیر سابق اردن در ایران، خانم ریحه ذیاب، پارلمانتر و وزیر زنان سابق از فلسطین، نجیمه طای طای وزیر سابق آموزش و پرورش از مراکش در میان سخنرانان بودند.

درادامه‌ی سخنان حکیمانه‌ی ؟! این خانم آمده است: "دو اشتباه محاسبه کشورهای منطقه در سالهای گذشته بیشترین کمک را به حکام تهران کرد. اولاً این‌که گویا با مدارا با این رژیم می‌توان از دخالت‌های آن جلوگیری کرد، ثانیاً این تصور که گویا ابتکار عمل مقابله با رژیم ایران باید در دست آمریکا باشد. این دو اشتباه منطقه را از یک اتحاد عمل ضروری با مقاومت ایران محروم کرده و تواناییها و ظرفیتهای منطقه در مقابله با تاخت و تازهای تجاوز‌کارانه رژیم ایران را بی‌اثر کرده بود".

من نظر این خانم محترمه را بصورت ساده‌ی زیر فرمول بندی می‌کنم:

1 - آمریکا بجای مذاکره با دولت ایران، به این کشور حمله کند!

2 - در این حملات نظامی، باند رجوی را بعنوان مزدور خود برسمیت شناخته و زمام امور ایران را بدست این گروهی بسپارد که در اداره‌ی 5000 عضو و امانده و دست به جنایات متنوع و متعددی برعلیه آنها زده است!

استراتژی اش هم شکست بخورد؟! مگر استاد منتشره توسط "اسنون" گروه توحید، مجله‌ی اشیپیگل آلمان و.. نشان نداده که این گروه بشدت مرموز دست ساز سرویس‌های آمریکا و اسرائیل بوده که سرانجام توسط اردوغان، سعودی‌ها و بعضی از شیوخ مرتعج منطقه شارژ و تجهیز شده‌اند؟!

یادآوری این نکته لازم است که متوسط حملات هواپی روزانه‌ی آمریکا در جنگ با عراق 600 پرواز بوده و حال آنکه در رابطه با داعش فقط 14 بار و آنهم برای خالی نبودن عریضه بوده و مخصوصاً که بعضی از این حملات باقصد هلی برد آذوقه و مهمات برای داعش و زمانی برای جلوگیری از تعرض رزم‌گان داوطلب عراقی بوده است!

دیگر اینکه فراموش نکنید که آمریکا قبل از اینکه مجبور به ترک عراق گردد، با سران این عشایر انقلابی شما مذاکرات مفصلی انجام داده و قراردادهای سری به امضاء رسانده وجا پای خود را در بین اینها باقی گذاشته بود و این عشایر انقلابی در زمان حمله‌ی داعش بفرموده عمل کرده و در کنار خیانت فرماندهان ارتش 25 میلیاردی عراقی که دست ساز آمریکا بوده، از کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم به داعش خودداری نکردن.

با این وجود، شما نقص استراتژیکی قابل توجهی در کارهای آمریکا در این مورد نمیتوانید ببینید و بهتر بود که حرف اصلی خودرا که مسلح کردن بعضی‌ها و ایجاد مجدد حکومت بعث عراق و ایجاد فرصت برای بازگشت شما به دوران طلائی تان را از ارباب میخواستید و این همه چند پهلو حرف نمیزدید!

برابر اعلام وبسایت شوراء، "السابقون" شرکت کننده در این کنفرانس بقرار زیر بوده‌اند:

"در این کنفرانس که در مقر شورای ملی مقاومت در اور سور اوایل در شمال پاریس برگزار شده بود



این خانم چون همیشه متکلم الوحده بوده و اعضای شیستشوی مغزی شده‌ی تشکیلات تماماً اورا تایید کرده اند، بدعادت شده وانتظار دارد که دولت آمریکا هم با آنهمه کارشناس و بهره وری از ۱۷ سازمان اطلاعاتی و ، سخنان بی مایه‌ی اورا گوش داده ودستوراتش را بدون چون وچرا بپذیرد!



خوب! شما خواننده‌ی عزیز مثل من باین نتیجه نمی‌رسید که این خانم درحالت هپروت بسر میبرد؟! سایر حرف‌های این بانوی محترمه ، شامل رهنمودهایی است که درمورد ضرورت سرنگونی رژیم سوریه و سرکوب مردم یمن صادر شده و دراجام این مهم، وظایفی بعهده‌ی آمریکا گذاشته شده، که شرط لازم و کافی اش در هماهنگی با باند رجوی توصیه قرارداده شده و حکومت ایران باید خوشحال باشد که با چنین اپوزیسیون بی نظیر و کم عقلی مواجه است!

من نظر این خانم محترمه را بصورت ساده‌ی زیر فرمول بندی میکنم:

- 1 - آمریکا بحاجی مذاکره با دولت ایران، به این کشور حمله کند!
- 2 - در این حملات نظامی، باند رجوی را بعنوان مزدور خود برسمیت شناخته و زمام امور ایران را بدست این گروهی بسپارد که در اداره‌ی ۵۰۰۰ عضو و امانده و دست به جنایات متنوع و متعددی برعلیه آنها زده است!



شود . این شامل فهرست بلندبالای افرادی از هر دو حزب می شود. اگر هرسازمان دیگری با چنین سابقه‌ی تروریسم و همکاری با صدام حسین بود، امکان نداشت که این افراد در چنین گردهمایی برای آن شرکت کنند، اما چون مجاهدین به دنبال تغییر رژیم در ایران است، این دوره گردها خیلی هم خوش حال هستند که حمایت خود را نثار این گروه می کنند.

در حقیقت، مجاهدین خلق در ایران هیچ پایگاهی ندارند و در میان ایرانیان خارج از کشور هم به ندرت حمایتی دارند. بر اساس پیمایشی که در سال 2013 در میان جامعه‌ی ایرانیان خارج از ایران انجام گرفت معلوم شد که کمتر از سی درصد این افراد حامی تغییر رژیم هستند و از این تعداد تنها ۱۵ درصد حامی یک گروه اپوزیسیون سازمان یافته اند. از همه‌ی آن گروه‌ها، مجاهدین خلق دارای کمترین هوادار بودند و تنها از حمایت ۵٪ درصدی برخوردار بودند . تقریباً همه‌ی ایرانیان در سراسر جهان هیچ کاری با این گروه ندارند. اما در میان شمار زیاد و رو به رشد و هشدار دهنده‌ی سیاستمداران امریکایی با مجاهدین به عنوان نماینده دیدگاه‌های ایرانیان برخورد می‌شود. این نه تنها بی معنی و غلط است، بلکه در برگیرنده‌ی خطری بالقوه است، چرا که بدین معناست که مباحث بر سر سیاست واشنگتن در قبال ایران به نحو بدی تحت تأثیر مجاهدین خلق و مدافعانش دارد قرار می‌گیرد . نگامی که می‌شنوید یکی از این افراد از حمایت از اپوزیسیون ایرانی با مردم ایران حرف می‌زند، به یاد داشته باشید که این فرقه‌ی وحشتناک را در ذهنش دارد.

دانیل لاریسون - نشریه امریکن کانسروتویو- 15 جون 2015  
ترجمه - انجمن نجات فارس

## تبییغات واشنگتن تایمز در هواداری از مجاهدین خلق

تیر ۱۳۹۴



هفته‌ی گذشته، تعداد زیادی از سیاستمداران، مقامات سابق و افسران نظامی بازنشسته امریکایی با بازارگرمی برای فرقه‌ی دیکتاتوری مجاهدین خلق، در آخرین گردهمایی اش در پاریس ، زیر پوشش چتر سورای ملی مقاومت ایران ، آبروی خود را برداشت. اکنون واشنگتن تایمز سخنرانی‌های حامیان مجاهدین خلق را در گزارش ویژه‌ی "تغییر رژیم" از نو شرح داده است. این گزارش همچنین اظهار نظرهایی از رهبر فرقه، مریم رجوی را نیز در بر می‌گرفت. این اظهار نظرها از عباراتی صرفاً مسخره چون آن چه جان مکنیک گفت: "جنگ شما جنگ ماست" را شامل می‌شد تا جمله‌ی حقیقتاً هذیان وار جو لیبرمن که رهبر فرقه را سرمیست کرد وقتی که گفت وی از "حمایت شگرف مردم داخل و خارج ایران" برخوردار است. بنابراین قاعده‌ی عمومی است که هر کسی که در گردهمایی اخیر مجاهدین شرکت کرده است هرگز نباید در هر موضوعی مرتبط با ایران ، جدی گرفته



افغانستان و عواقب هولناک حملات نظامی و ویرانی این سرزمین‌ها بدست آمریکا و گروههای تروریستی وابسته به آنان، که قصه تلخ ترین درام جاری تاریخ بشر در قرن حاضر است نیز مریم رجوی را بر تنافت، و او به نیابت از مسعود رجوی رهبر خود خوانده این گروه که همچنان در سودای خلافت است خود را در صف؛ جنگ طلبان غربی، سوداگران مرگ، محافل ارتজاعی عرب منطقه به سرکردگی عربستان سعودی و محافلی که در ادامه تجاوزات نظامی و جنگ‌های منطقه ای درآمدهای کثیف خود را جستجو می‌کنند و گروههای تروریستی دست ساز این اویاش قرار داد.

البته این پایان کار نبود. مریم رجوی ۲۴ ساعت بعد از اتمام نمایش ویلپنت در جمع دیگری از حامیان استیحاری خود حضور یافت تا در باره آنچه که وی آنرا «خاورمیانه در آتش افراطی‌گوی دینی، نقش مخرب رژیم ایران، ریشه‌ها و راه حلها» می‌نمایید برایشان موعظه کند.

مریم رجوی که از دولت آمریکا در رودرو شدن نظامی با ایران نا امید شده حال به سیاست متحده کردن کشورهای عربی و برانگیختن آنها بر علیه جمهوری اسلامی ایران روی آوردہ است. تا شاید از این رهگذر آتش جنگی شعله ور شده و مجاهدین به نیات کثیف خود برسد.

وی در بخشی از سخنان خود می‌گوید: "دو اشتباه محاسبه کشورهای منطقه در سالهای گذشته بیشترین کمک را به حکام تهران کرد. اول‌آین که گویا با مدارا با این رژیم می‌توان از دخالت‌های آن جلوگیری کرد، ثانیاً این تصور که گویا ابتکار عمل مقابله با رژیم ایران باید در دست آمریکا باشد.

این دو اشتباه منطقه را از یک اتحاد عمل ضروری با مقاومت ایران محروم کرده و توانایی‌ها و ظرفیت‌های

## نگاهی به نمایش ویلپنت پاریس

سید حجت سید اسماعیلی، هجدهم ژوئن ۲۰۱۵



علی کشتگر: دست‌های پشت پرده تظاهرات پاریس علیه توافق هسته‌ای!

## نگاهی به نمایش ویلپنت پاریس

نمایش ضد ایرانی و ضد مردمی مجاهدین که با دلارهای آلوده به خون مردم ایران در ویلپنت پاریس برگزار گردید اوج وطن فروشی رهبری نصف و نیمه مجاهدین، را به نمایش گذاشت. و تنها صدایی که از حنجره لرزان این عجوزه به گوش می‌رسید تنها یک واژه و آنهم جنگ بود.

برخی از چهره‌های حاضر در این نمایش، که مریم رجوی بودن در کنار آنها را برای خود افتخار میداند، از طراحان حمله نظامی آمریکا به عراق و از مشهورترین چهره‌های جنگ طلب آمریکایی طرفدار اسرائیل و خواهان حمله به ایران بودند. سرنوشت دردناک و عبرت انگیز کشورهای عراق، سوریه، لیبی، یمن، سودان،



به همین دلیل رجوی نه برای رهایی "خلق قهرمان ایران" از زیر بار ستم بلکه برای خلاص کردن خود از چوبه دار است که میخواهد به هر نحوی شده جمهوری اسلامی بدست اربابان غربی اش ساقط شود. و این کابوسی است که هرگز وی را از آن رهایی نخواهد بود.

آری برگزاری نمایش ویلپنت و انواع و اقسام کنفرانس ها و آویزان شدن از عبای ملک سلمان سعودی و سایرین ناشی از عملکرد همین کابوس است.

بنابراین زمان در حال از دست رفتن است و هر روزی که میگذرد رجوی یک قدم به مرگ نزدیک میشود. حال باید دید آیا رجوی بر بام آرزوهاش خواهد نشست و یا همان سرنوشت اربابانش برایش رقم خواهد خورد.

**حجت سید اسماعیلی – 1394/3/28**

### عضو پیشین شورای مرکزی مجاهدین

منطقه در مقابله با تاخت و تازهای تجاوزکارانه رژیم ایران را بی اثر کرده بود."حال سوال این است چرا مجاهدین علیرغم تجربه تلخ مزدوری به صدام حسین و انجام انواع فعالیت های اطلاعاتی به نفع برخی از کشورهای منطقه و غرب که نهایتا به نابودی تشکیلات مجاهدین انجامید ، همچنان به بهانه **مبارزه با جمهوری اسلامی ایران** با تمام قوا و توان به مزدوری شان ادامه میدهند؟

تنها یک پاسخ وجود دارد و آن اینکه: مسعود رجوی میخواهد هزینه شکست خود را از جیب مردم ایران پپردازد. هورا کشیدن به جنگ طلبان آمریکائی و حل شدن در ایدئولوژی سیاسی دشمن تنها راهی است که اگر به سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران بینجامد او را از مهلکه پاسخگویی به مردم ایران نجات خواهد داد.

شکست "مبارزه مسلحه" در خاک ایران و شکست استراتژی "جنگ آزادیبخش نوین" در خاک عراق، و همکاری همه جانبه نظامی و اطلاعاتی با تمامی دشمنان مردم ایران با هدف رسیدن به قدرت به هر قیمت، مسعود رجوی را در شرایطی قرار داد که یا باید به تمامی جنایات و خیانت هایش طی بیش از سه دهه گذشته پاسخ میداد و یا باید برای شانی خالی کردن از پاسخگویی مخفی شده و به امید سقوط جمهوری اسلامی ایران بمراتب شدیدتر از قبل در خدمت اربابان جدیدش می بود.

یعنی رها شدن یقه مسعود رجوی از پاسخگویی به مردم با سقوط جمهوری اسلامی ایران پیوند خورده است. بدین ترتیب رجوی حاضر است سالهای سال مخفی بماند مزدوری کند و حتی بمیرد ولی پاسخگویی اعمال کثیف گذشته اش نباشد.



دیگری از سخنان خود عنوان کردند که سران گروه تروریستی رجوی مطمئن باشند که اگر آنها هر روز و هر شب شوهایی از قبیل ویلپنت اجراء و در آن صدها پیروپاتال از دور خارج شده‌ی بی خاصیت غربی و عربی که همواره دشمنی خود را با ملت ایران اثبات کردند برای حمایت از فرقه شان گرد خود و یا سیاهی لشکرانی از نوع گدایان خیابانی و پناهجویان کمپ‌های پناهندگی را در سالان جمع کنند نه تنها در محضر ملت

## حکومیت خیمه شب بازی رجوی در ویلپنت از سوی خانواده‌های خوزستانی

انجمن نجات مرکز خوزستان خرداد ۱۳۹۴



برخی از خانواده‌های اسیران دریند فرقه رجوی بطور مستقیم با حضور در دفتر انجمن نجات خوزستان و برخی نیز از طریق تماس تلفنی اجرای نمایش مضحك و تهاؤر ویلپنت از سوی سرکردگان فرقه رجوی را نمونه دیگری از توطئه‌های این باند خائن برای طولانی تر کردن دوران اسارت بیش از بیش فرزندانشان در عراق به منظور حفظ بقاء فرقه نتگین خود دانسته و آن را محکوم کردند.

خانواده‌های خوزستانی همچنین تاکید کردند که اگر مفلوکان رجوی با طولانی تر کردن اسارت فرزندانمان به منظور حفظ بقاء تشکیلات پوسیده خود دل به حمایت برخی محافل غربی، عربی و لایی‌های صهیونیستی خود بستند ما نیز برای رهایی فرزندان اسیرمان اول به یاری خدا و بعد به همت وارد خود دل بسته ایم. خانواده‌های چشم انتظار خوزستانی در بخش

بزرگ ایران بیشتری آبرو تر خواهند شد بلکه هرگز نخواهند توانست خلی در عزم واردۀ ما برای نجات فرزندان اسیرمان ایجاد کنند. ما به سران این فرقه جنایتکار بخصوص عجزه پیران یعنی مریم مجرعلاوه براینکه هرگز جازه نخواهیم داد تا همچنان با تشبیثات رذیلانه جان و جسم فرزندان ما را بیش از این بازیجه امیال شیطانی خود کنند بلکه آنها می‌باشد منتظر حضور گسترده دوباره ما به لطف و یاری خدا در اطراف لیبرتی باشند تا با افشاء جنایات شان برای همیشه فرزندان اسیر و گرفتارمان را از اسارت و بندگی دیو صفتان رجوی نجات دهیم.

**مرگ بر رجوی تروریست**

هر کس که دست به خود سوزی یا خودکشی می‌زند، ده ها بار یا شاید صدها بار قبل از انجام، در ذهنش آن کار را انجام داده است! تصویر سازی کرده و قبل و بعد آن عمل را مورد ارزیابی و سنجش قرار داده است. لذا وقتی دست به عمل می‌زنند، با علم باین که در نقطه نهایت پوچی و استیصال قرار دارد، دست باین کار می‌زنند و این عمق فاجعه است! چرا که «نهایت تغییری که در انسان میتواند بوجود بیاید اینست که از آگاهی و اختیار خود که اصلی ترین وجه تمایز انسان و حیوان است، تهی شود!



شدن مریم رجوی، سرکرده فرقه رجوی در فرانسه را که این روزها هم سالروز آن است! ابتدا که از سوی مسئولین سازمان خیلی سعی شد که خبر درز نکند و یا لااقل نیروهایی که در اشرف بودند نفهمند. اما بهر حال خبر درز کرد و همه فهمیدند. از یک سو یک همهمه ای در بین بچه ها برآه افتاده بود و همه بطرز عجیبی بهم تبریک می گفتند. ولی خب مجبور بودند که در ظاهر خودشان را به ناراحتی بزنند. اما واکنش مسئولین سازمان بسیار دیوانه وار و در نوع خود عجیب بود! مثلا به تک تک نیروها گفتند که بایستی گزارش بنویسند و تقاضای خودسوزی بدنهند! و جالب اینجا که اگر کسی این درخواست را بصورت کتبی نمیداد، شدیداً مورد برخورد تشکیلاتی قرار میگرفت. بعد جالب اینجا بود که این داستان هم به یک موضوع مسخره کردن سازمان، دربین بچه ها تبدیل شده بود. مثلاً در نشست های

انجمن نجات، مرکز فارس، بیست و سوم ژوئن  
۲۰۱۵

## خودسوزی در فرقه رجوى

یکی از چندش آورترین اقداماتی که در فرقه تروریستی و متحجر رجوی اتفاق میافتد، عمل خودسوزی است! خودکشی با قرص سیانور و یا حتی به ضرب گلوله خود شخص بطور کلی و خودسوزی بطور دقیق، یکی از اقداماتی است که نیروها در پروسه آموزش های تشکیلاتی، برای آن آماده میشوند! روال کار هم باین شکل است که فرد، در حین آموزش های تشکیلاتی و ایدئولوژیکی، به نقطه ای از پوچی درون میرسد که درونا باین نتیجه میرسد که مرگش سودمندتر از حیات و زندگی اش است! یعنی از ابتدای ورود هر کس به فرقه، بصورت شبانه روزی، باین مسئله مواجه است که او فردی گناهکار، خائن به خداو خلق و از همه مهمتر رهبری و از طرفی دیگر بدلیل بن بست ذهنی حاکم بر فرقه و بدلیل اینکه از سوی مسئولین و بطور خاص رهبری فرقه، مستمرا به نیروها گفته میشود که تنها راه سعادت و برون رفت شما از این خیانت و گناهی که چه در خارج از مناسبات سازمان و چه در زمان بودنたن در سازمان دارید اینست که خودتان را تمام عیار فدای رهبری کنید! مثلا یکی از اصلی ترین گناهانی که تمامی افراد بصورت مشترک گردشان است این است که آنها مسبب و بانی طول کشیدن سرنگونی هستند! آنها باعث هدر رفتن عمر رهبری سازمان هستند و باید با دادن جان خود، شاید که در آن دنیا از گناهشان کاسته شود! تلخیق این بحثها با مباحث دینی و اعتقادی خصوصا برای ما مسلمانان، باعث می شود که افراد رفته رفته در ذهنشان تغییراتی بوجود آید که به آن شیوه مغزی گفته می شود! مطمئناً



در کل، خودکشی و یا خودسوزی هایی که در آن زمان توسط کادرهای سازمان در کشورهای اروپایی انجام گرفت الارغم اینکه از سوی مسئولین سازمان گردن گرفته نشد و آنها گفتند که این اقدامات اعضاء، خودجوش بوده و ما دستوری نداده بودیم، اما تماماً سازماندهی شده و با برنامه ریزی قبلی و با دستور مشخص مسعود و خود مریم رجوی انجام گرفت! مریم رجوی از ترس استرداد به ایران، حاضر بود تا آخرین نفر سازمان، خودش را آتش بزند، ولی او زودتر آزاد شود! بعد هم که دولت فرانسه تحت فشار رسانه ها و تصاویری که هر روز در روزنامه های دنیا از اقدامات نیروهای سازمان چاپ میشد، مریم رجوی را آزاد کرد!

فرقه رجوی، به تنها چیزی که توجه ندارد، جان انسانهایست! خواه جان نیروهای خود باشد یا جان مردم کوچه و خیابان. آنها فقط و فقط به خودشان و منافع خودشان و رسیدن به هدفان فکر میکنند! بعد از آزادی هم او، آنچنان از خاطرات زندان، تعریف میکرد و از سختی های زندان حرف میزد، گویی ۲۵ سال انفرادی در سیاهچالهای مخوف و نمور را سپری کرده است! بیاد دارم وقتی مریم رجوی آزاد شده بود و در پیام ویدویی از خاطرات زندان و سختی هایش تعریف میکرد، من با چند تا از بچه های دیگر کنار هم در سالن غذا خوری محور ۷ نشسته بودیم. بعد از اتمام نوار توسط مسئول بالاترمان، نشست برگزار شد و هر کس بایستی از احساساتش سخن میگفت. یکی بلند میشد داد میزد که خدایا خواهر مریم سختی کشیده و زندان بوده و ... و خلاصه هرکسی برای در رفتن از زیر فشارهای بعدی که چرا موضع نگرفتید و حرفی نزدید، بلند میشد و یک چرت و پرتی میگفت و مینشست. بعد یکی از بچه ها بلند شد گفت: من یک تناقض دارم. مسئول نشست گفت: بگو! آن نفر هم گفت: مگر برادر مسعود نمی گفتند که زندانهای فرانسه و آلمان مثل هتل ۵ ستاره میماندو خیلی راحت و خوب است و ... حالا این حرف با تعریفهای خواهر مریم

مستمری که در همین رابطه برگزار میشد، بچه ها پای میکروفون میرفتند و با داد و حالت خیلی احساسی میگفتند: مارا زودتر به فرانسه منتقل کنید که میخواهیم آنجا خودمان را برای (خواهر مریم) آتش بزنیم. خلاصه آش آنقدر شور شده بود که یکبار در نشستی، وجیه کربلایی که مسئول مستقیم ما بود، به زبان آمد که شما را به فرانسه منتقل کنیم که بروید و پشت سرتان را نگاه نکنید؟! نخیر! اگر کسی میخواهد خودش را آتش بزند، همین جا بزند!

معمول‌آدر سازمان، این جور اقدامات را به نفرات افسرده و ضعیف بلحاظ شخصیتی می سپرند. مثلاً یکی از کسانی که خودش را در اروپا آتش زد، صدیقه مجاوری بود که فردی بشدت ضعیف و همیشه مریض بود! یا شخص دیگری که خودش را آتش زد که نامش را اکنون فراموش کرده ام، یک مردی بود که همیشه به پاچه خواری و دلچک کردن خودش برای مسئولین سازمان معروف بود و بیچاره گردن بار هم شد که دست به چنین کاری زد. او شخصی بشدت از لحاظ روحی عاطفی بود و با کوچکترین توجه ای از سوی مسئولین زن سازمان، جوگیر میشد و دست به هر کاری که آنها از او میخواستند، میزد که این کارش هم بدلیل اینکه توسط مسئولین سازمان تحریک شده بود، انجام داد.



**سخنگوی وزارت خارجه فرانسه: این گروه  
(مجاهدین خلق، فرقه رجوی) بشدت  
غیردموکراتیک و خشن است**



که در تناقض است. ما کدام حرف را باور کنیم؟! که بعد از این حرف مسئول نشست که نمیدانست چطور سوال را جمع و جور کند و چه بگوید کمی من من کرد که طبق معمول چندنفری که آماده شلوغ کاری و داد و بیداد کردن بودن بلند شدندو نشست را بهم زندگی آخرش جواب سوالش را آن شخص نگرفت که کدام حرف درست است!!



**آیا خودسوزی ندا حسنی بایستی به  
فراموشی سپرده شود؟**

اما آنچه مسلم است اینست که فرقه های مذهبی، آنها که پیشبرد خط و خطوطشان را بر جهل افراد بنا میکنند، در موقع ضروری، دست به چنین اقداماتی میزنند که البته بدليل اینکه در عصر ما، هیچ گونه جای توجیه و پذیرشی از سوی دنیا ندارد، همیشه منکر آن میشوند و جرات پذیرفتن مسئولیت کاری که توسط آنها دستور داده شده و انجام شده را ندارند!





دیدی که تنها با دخترم و وکیلم آدم آزمون تنها چون سگ ترسیدی از پدری که هیچ جز ملاقات با دخترش نمیخواهد.

هر آنچه از معاملات قاچاق و پولشویی و مواد مخدر داری مال خودت من سمیه دخترم را میخواهم آزادانه ملاقات کنم.

فکر نکن که تا ابد بساط ظلمت باقی میماند همچون باقی حرام زادگان تاریخ زنده بگورخواهی شد همچون صدام حسین کافر که دست بیعت به او دادی رسوا خواهید شد.

آدم و در اور فرانسه دم در پایگاه جهنمیات فریاد مرگ بر رجوی سر دادم.

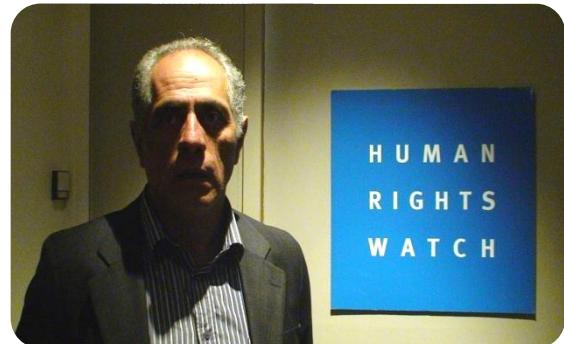
که ننگ و مرگ بر شما باد که اکنون نیز در شمار مردگانید نوجوانان و جوانان ما را به اسارت گرفته ای که چه ؟

دم از غیرت و شرف و مذهب نزنید که در هیچ مرام و مذهب و مسلکی نمی گنجد اسارت و شکنجه ی رویی و روانی عده ای و افتخار به اسارت گرفتن شان و یکی بعد از دیگری نابود ساختن و به آتش کشیدن شان من خون خواه مظلومانی همچون فروغ و یاسرو ندا هستم من مصطفی محمدی که اشرف را گورستان مجاهدین ساختم اور را گورستان شغالان ترسو خواهم نمود

من و حوریه دخترم را و وکیلم را مورد حمله قرار دادید و زخمی مان کردید همچون افراطیون افغانی بر سر حوریه دختر بی دفاع ریختید تا ماجراهی آتش زدن فرخنده را تکرار کنید چرا که مادر طالبان و داعش و امثالهم هستید.

## والنونوالقلم. وخدایا پناه میبرم به تو از شر شیاطین

مصطفی محمدی، پاریس، نوزدهم ژوئن ۲۰۱۵



مسعود رجوی، گیرم که اعضا ی سازمان را به دروغ فریفتی با دست انتقام خلق قهرمان چه می کنی ؟

و خداوندا تو شاهد بر جنایات و ستم های رجوی و مزدورانش و سازمان جهنمی اش بوده و هستی و خدایا تو شاهد باش که گفتم خاک اور را همچون اشرف قبرستان مزدوران و جنایت کاران و مسعود رجوی تبهکار و مریم خونخوار شیاد خواهم ساخت.

گفتی بیا بیا آدم ای موش ترسو خود را پشت شغالان پنهان کردي.

من را از مشتی شغال میترسانی من و دخترم حوریه را به جرم تقاضای ملاقات با سمیه به قصد کشت مورد حمله قرار دادی که چه ؟

من از شغالان بزدلی که همچون تویی را رهبر میخوانند هراسی ندارم.



دل به دریا زده ام مرد جنگم از طوفان نمی هراسم  
امده ام تا اور را بر سرتان او را کنم ای مسعود خائن و  
ای مریم خونخوارگرچه شب تاریک است دل قوی دار  
سحر نزدیک است.

به نام و یاد خدا - مصطفی محمدی

زخم هایمان را با اشک چشمان پدران و مادران حاضر  
در لیبرتی شستشو میدهیم و دردهایمان را با پیام های  
مادران و پدران چشم به راهی که تاب و توان سفر  
ندارند و امیدشان به من و ما و به خداست مصطفی  
محمدی که یک جان بیشتر ندارد و آن را در راه هدف  
قدسش به کف گرفته صدای من در اشرف دلتان را و  
تنتان را لرزاند به بلندگوها اعتراض کردی.

سکوت مصطفی محمدی هم فریاد است.

اور جهنم سازمان رو سیاه مجاهدین خواهد شد.

سمیه ام را با هر آنچه تهدیدش کردی و وادار به  
حضورش در جاهایی که نمی خواست نمودی بر سرت  
خواهم آورد ای مریم جگر خوار بدکاره.

از شغالان نمیترسم.

تنها که نیستم با خدا هستم او حافظ و نگه دارنده است  
خودت را پشت سر خونخواران و دلالان اسرائیلی و  
امريکايی پنهان نکن لانه‌ی شغالان را بزودی به آتش  
میکشم.

تمامی دنیا ماجرای حمله‌ی تروریستی و ناجوانمردانه-  
ات را شنیده منتظر باش.

سمیه را به خانواده اش برگردان.

تو دست در دست ظالمین و شیاطین زمان است من  
دستم در دست خدا.

ارتش من حوریه محمدی است که ده نفر هم نتوانست  
دوربین را از چنگش در بیاورد.

چون حوریه نگهبانی چون خداوند داشت.





ایران در تیرانا، ادیرا عثمانی Edlira Osmanی و کیل با تجربه در خصوص مسائل ایران، لردیکیون یوبای Lerdikjon Jupaj که سابقه 5 سال کار در برنامه فارسی رادیو آلبانی داشته است، بن آندونی Ben Andoni سردبیر روزنامه Albania Genc Mlloja Daily News Genc شرکت داشتند.

در این برنامه نماینده جمهوری اسلامی به تشریح مواضع دولت ایران در قبال مسائل روز پرداخت و به سؤالات شرکت کنندگان پاسخ گفت. او تأکید کرد که کشور ایران را باید از نزدیک دید و قضایت نمود و به همین دلیل او در مقابل مراجعه خبرنگاران و سؤالات آنان همیشه از ایشان خواسته است تا خود به ایران سفر کرده و مشاهداتشان را عیناً و بدون واسطه انعکاس دهند.

او در خصوص موضوع میزبانی کشور آلبانی از اعضای سازمان مجاهدین خلق به سوابق تروریستی این گروه اشاره کرد و اعلام نمود که وظیفه خود میداند تا مقامات و افکار عمومی کشور آلبانی را از خطرات امنیت ملی ناشی از حضور آنان مطلع نمایند تا بهر حال کشور آلبانی خود در این خصوص مستقلأ و آگاهانه قدم بردارد.

دیگر مهمنان نیز در خصوص مسائل مربوط به ایران و مسائل هسته ای و غیره صحبت هائی کردند و مجری آقای نورا و همچنین آقای آندونی از تجارب بسیار مثبت خود از سفر به ایران گفتند و همزمان اسلامیدهائی از تصاویری که از ایران تهیه کرده بودند نشان دادند.

آقای بن آندونی همچنین جداگانه اقدام به تهیه مطالبی متعدد برای هفته نامه JAVA نمود که در یکی از آنها با عنوان "ایران بزودی تغییر خواهد کرد - ایرانیان به فرهنگ خود افتخار کرده و نسبت به آن

## گزارش انعکاسات مطبوعاتی از آلبانی

خرداد ۱۳۹۴ | ابراهیم خدابنده



تلوزیون سراسری کanal یک کشور آلبانی با نام A1 Report برنامه ای به صورت میزگرد و گفتگوی چند جانبی با عنوان Tete a Tete به معنی "گفتگوی رو در رو" دارد که هر هفته به تجزیه و تحلیل مسائل روز سیاسی با شرکت تحلیلگران و کارشناسان مربوطه به صورت بحث و گفتگوی چند جانبی می پردازد.

مجری توانای این برنامه آقای آرتور نورا Artur Nura اخیرا همراه با دو گزارشگر دیگر، یعنی خانم بتی نیوما Beti Njuma گزارشگر و مجری تلویزیونی معروف آلبانی در تلویزیون تاپ کanal Top Ben Andoni و آقای بن آندونی Channel ژورنالیست صاحب نام در چندین رسانه از جمله هفته نامه وزین سیاسی JAVA ، و گزارشگر شبکه الجزیره در آلبانی، یک دیداری چهار روزه از ایران داشتند. برنامه این هفته "گفتگوی رو در رو" که در ساعت 22:30 روز 22 خرداد 1394 پخش گردید به مسائل مربوط به ایران اختصاص داشت که در آن علیرضا غنوی مشاور سیاسی سفارت جمهوری اسلامی



آگاهانه عمل میکنند" به شرح خصوصیات مثبت ایرانیان و نگرش عمیق آنان نسبت به جهان و سیاست پرداخت.

او همچنین عکس‌ها و گزارشات متعددی بر روی صفحه تیوتر خود در خصوص ایران قرار داده است.

Bomb News همچنین خبرگزاری بمب خبری Beti Njuma که گزارشی از سفر خانم بتی نیوما مصاحبه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی متعددی در آلبانی داشته و چهره‌ای کاملاً معروف و محبوب است با عنوان "نیوما با روسی در ایران" درج نمود که در خبرنگاران یاد شده همچنین یک ناهار کاری در مجلس شورای اسلامی داشتند که بعد از آن با خانم فاطمه آلیا عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و نیز مؤسس و رئیس کمیته حقوق بشر مجلس، و همچنین با آقای روبرت بگلریان نماینده ارمنه اصفهان و جنوب کشور در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون انرژی دیدار داشتند.



خانم بتی نیوما

خانم افخم در این دیدار تأکید نمود که مجاهدین خلق دیگر مسئله ایران نیستند بلکه در حال حاضر مسئله عراق می‌باشند که دولت این کشور خواهان خروج فوری آنان از خاک خود است چرا که آنان را تهدید امنیت ملی کشورش می‌داند و دولت آلبانی هم حتماً دقت و حساسیت لازم برای پذیرش آنان را بعمل آورده و مصالح امنیتی و ملی خود را مد نظر قرار داده است.

در محل وزارت خارجه ایران، این خبرنگاران با خانم مرضیه افخم سخنگوی وزارت خارجه و نیز رئیس مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای وزارت امور خارجه دیدار و گفتگو داشتند و سؤالات خود را در خصوص مسائل هسته‌ای ایران و مناقشات سوریه و عراق و یمن و همچنین حضور فرقه رجوی در آلبانی مطرح نموده و پاسخ گرفتند.



**بزیر آب رفت؟** پول عایدی از فروش تاسیسات و خودروها چه شد؟

تغییر استراتژی و پیش بسوی جنگ صدبرابر دیگر چرا؟ این سالها ماهرچه دیدیم حماقت چندصد برابر فرقه بود و بس! یادگاران برای ایران و ایرانی نسلی سوخته است. تروریست بی سلاح مدتی است که از رقبا در کشتار مردم منطقه عقب مانده و درخواست سلاح میکند. رهبری، این همه احمق و ناپرهیزی؟ (رجوی) دلت برای چکاندن ماشه و کشتار تنگ شده؟

ولی ما چشمانی که ایران را هدف بگیرد کور و انگشتی را که قصد چکاندن داشته باشد از بازو قطع میکنیم! وافعا چرا با توهمات کور کننده در عین بزرگسالی راه گم کرده و به ناکجا آباد میروید؟ چرا با خانم توکلی و دیگر خانواده ها که قصد ملاقات عزیزانشان در لیبرتی را داشته اند، بد برخورد کرده و این همه مطالب تند برعلیه آنها نوشته و باعث رنجش خاطر آنها شده اید؟



آقای احمد هاجری از ۹ فروردین ۱۳۸۹ تا ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ در درب ورودی اشرف ، خواسته‌ی مشروع و قانونی اش مبنی بر ملاقات با برادرش علی هاجری را فریاد زد ولی سران مجاهدین اهمیتی ندادند و امکان ملاقات را فراهم نکردند براستی چرا؟

## احمد هاجری : شکوفه های با غ گیلاس، ناله های مریم رجوی

احمد هاجری برادر (علی هاجری تحت اسارت فرقه مخوف رجوی در لیبرتی ، عراق)

آبادان - خرداد 1394



خانواده ای که تنها دلخوشیش نشستن پشت دروازه های بسته است و سران فرقه ای (مجاهدین خلق) که تاب و تحمل هیچ ساز مخالفی را ندارند. مسخره است که بیابیا و مبارزه طلبیدن به یکباره خاموش شد و از خ را شرف پیاده شدید.

هنوز حرکت خانواده ها به سوی لیبرتی آغاز نشده بود که مریم قجر شروع به نالیدن کرد. فرقه ای با این همه برو بیا و مردان جنگی و وجود گوهران بی بدیل چه شد که در مقابل چند نفر خانواده پا به سن گذاشته کم آورد و شمشیر بیابیا غلاف کرد (حال) نوای نیانیا سرمیدهد؟

هراس از ریش نیروها خواب و خوارک را از سران (فرقه رجوی) تا بناآوش غرق در فساد و جنایت را گرفته است. چرا این همه اصرار در حماقت؟ جنگ صدبرابر به کدام پستو خزید؟ یک اشرف هزار اشرف لای کدام پرونده بایگانی شد؟ انقلاب و سرنگونی به کدامیک از حوادث کهکشانها گره خورده است؟ اشرف شهر رویاهای بزرگ خاندان تروریسم در کدام بلای طبیعی



**پرمعنی خانواده‌است.** چه شده رهبر خودخواه و دموکراتیک ، **چرا تحمل تعدادی از بستگان اسرای در زنجیر را نداری؟** دموکراسی و حسن همچواری را چکار کرده ای که تحمل تعدادی خانواده را در خارج از تشکیلات و در همسایگی خود نداری؟ **آیا این نوع دموکراسی که تو دم از آن میزند چیزی غیراز یک دیکتاتوری افراطی از نوع خود آزار و دیگر آزاری از نوع پیشرفت‌ه است؟** سیاستها ارزانی خودت که ما را با آن کاری نیست.

و با تو و سایر سران فرقه ات ، چنان خواهیم کرد که به احترام خانواده خبردار بایستی و در مدح آن سخن بگویی. باید به شما سران فاسد فرقه بگوییم هر نوع سوءاستفاده سیاسی و ابزاری از عزیزانمان من نوع و به زودی شما را از تحت که نه بلکه از چهارپایه شکسته ای که به خیال خود برآن تکیه زده اید به زیر خواهیم کشید تا درس عبرتی برای دیگر خائنین باشد.

مریم قجر بخوبی خاطره باغ شکوفه های گیلاس و بیماری روانیت از حضور خانواده ها در اشرف را به خاطر داشته باشی و به زودی خواهی دید این بار چنان شکست هولناکی به تو و دیگر سران احمق فرقه ، با آزادی عزیزانمان تحمیل خواهیم کرد که نه باغ شکوفه های گیلاس اثرات روانی آن را درمان و نه مربای آن کامتان را شیرین کند!



و چرا با چند درجه تخفیف از من بعنوان برادر علی هاجری نامبرده و نابرادری را فراموش کرده اید؟ بگذارید با صراحة بگوییم این حرکات احمقانه و موضع گیریهای کور نه دردهایتان در فروپاشی اشرف را التیام می بخشد و نه جدایی و نه ریزش نیروها را در لیبرتی و آلبانی کند. و تنها ثمره این حماقت مجدد، سرعت بخشیدن حرکت خانواده ها به سمت لیبرتی خواهد بود. این دیکته ها برای اعضا و کتاب و شوهای تلویزیونی نه تنها راه حلی برای مشکلات سران نخواهد بود بلکه گره کوری بر معضلات گرفتاریهای این فرقه تروریستی خواهد بود.

تهدیدها و تعقیبها و گریزها و مزاحمهای تلفنی ، بگذار به رهبری فرقه بگوییم اشرف که بگذشت ، لیبرتی هم که سهل و در دستان ماست و برای آخرین برنامه پیش روی خانواده ، مقر سران فرقه در اورسوزواز هم قابل دسترسی است.

چرا نفراتی را که نگهداری میکنید هنوز گذشته و آینده اش را طلاق نداده و با خاطرات شما ، که هرچه هست با خاطرات خانواده و دوستانش زندگی میکند! آیا باز هم خانواده ها را به مبارزه میطلبید و نغمه بیا بیا سر میدهید؟ و شاید بهتر باشد سران غرق در حماقت خفه شده و لباس سفید به نشان تسلیم بالا ببرند.

**عدم پاسخگویی (سران فرقه رجوی) نشانه شکست قطعی سران در برابر خانواده است.** خانواده ای که به حرکت درآمده و هیچ نیروی زمینی یارای توقف آن را ندارد. چه شده که سران فرقه ناله بلندگو و شکنجه سرداهه اند. **بگذار برای راحتی خیالتان بگوییم** فروریختن حصارهای لیبرتی نه به بلندگو بلکه به یک نخ پوسیده متکی است. من این ساز را زدم سران منتظر باشند تا در روزهای پیش رو صدایش را بشنوند.

ما در لیبرتی صدای عزیزانمان خواهیم بود و آن چیزی که بر وجود ناموزون مریم سنگینی میکند سایه



فرقه رجوی، برای اینکه هرچه بیشتر نیروهایشان را مشروط به خودشان کنند، تمام اعتماد به نفس افراد را ازشان گرفته بودند! آنها طوری وانمود میکردند که نیروها، خارج از سازمان توان اداره زندگی خودرا ندارند درصورتیکه این ادعا در اساس باطل و از عمق ایدئولوژی متحجر و فکر بسته و فرقه ای آنها برخواسته میشود! انشالا تو با اراده ای که داری و با تجاربی که در این سالیان سخت بدست آورده ای، مطمئنم که در کوتاه ترین زمان میتوانی زندگی آبرومند برای خود بسازی و خود از حاصل دست رنج خود استفاده و لذت ببری!

واقعا خدا لعنت کند رجوی را! هر کدام از بچه هایی که در اسارت این فرقه هستند، دارای خانواده و پدر و مادر و خواهر و برادرند. آنها از عمق وجودشان جگر گوشه شان را دوست دارند و پاک ترین احساسات را نثار عزیزانشان میکنند. در صورتیکه رجوی جنایتکار، خانواده را کانون فساد نامیده بود! امیدوارم روزی برسد که تمامی اسیران این فرقه آزاد شوند و بتوانند در کنار خانواده خود، زندگی جدیدی را شروع کنند!

### انجمن نجات مرکز فارس - خرداد ۱۳۹۴



## تبریک به عباس محمدپور

دوست و برادر عزیزم عباس محمدپور



بازگشت شما به آغوش خانواده ات را صمیمانه تبریک می گوییم و امیدوارم که در زندگی جدید که شروع کرده ای، شاد، موفق و سر بلند باشی! واقعیت اینست که فرقه رجوی، عمر و جوانی ما را تباہ کرد. هر چند که انتظار میرفت که افرادی مانند تو که از خیلی سالیان پیش با تمام تشکیلات و مناسبات سازمان مخالف بودی و شاید هم از ابتدای پیوستن به آنها، ناخواسته و در اثر یک موجی که از سوی فرقه در اردوگاه بوجود آمده بود باشد، ولی میشد که خیلی زودتر همانند خیلی از دوستانت که جدا شدند، تو هم تصمیم جدی میگرفتی و خودت را از شر این فرقه سراسر تباہی و نکبت رها میساختی، اما باز خدا را شکر که توانستی به خواسته ات بررسی و به آغوش گرم خانواده ات، خانواده ای که عاشقانه دوست دارند و حاضرند که هر فدایکاری برای اینکه تو بتوانی زودتر سر و سامان بگیری انجام دهندا! واقعیت اینست که مسئولین

فرانسه را در پاسخ به سوالات مشاور ارشد رئیس جمهور فرانسه تشریح کرد که به شدت تعجب این مقام بالای الیزه را برانگیخت. وی ضمن شرح چگونگی تلاش چاقوکشهای مریم رجوی برای ترور او و دخترش و کیلش با حمله به آنها و زخمی کردنشان خواستار پیگیری شکایت او و مجازات عوامل این ترور نافرجام از افراد مریم رجوی و پایان دادن به حضور این فرقه تروریستی در خاک فرانسه گردید.

مشاور ارشد ریاست جمهوری فرانسه قول داد که به خواسته ها و شکایتهای آقای مصطفی محمدی علیه مریم رجوی و همسرش مهدی ابریشمچی که هم اکنون در دادگاه ضد تروریستی پاریس محاکمه می شود رسیدگی شود و گفت که کاخ الیزه پرونده را مورد پیگیری قرار خواهد داد و با آقای مصطفی محمدی در تماس خواهد بود.

سایت «پیوند رهایی» مصاحبه ای در پاریس با آقای مصطفی محمدی در مورد علت مسافرتش از کانادا به فرانسه و چگونگی پیگیری شکایتهاش به پلیس و دستگاه قضائیه فرانسه علیه مریم رجوی و مهدی ابریشمچی به علت ربدن و نگهداری دخترش در جهنم عراق و زندان لیبرتی و قطع ارتباط او با خانواده اش و موضوع تهاجم تروریستهای رجوی به او و دخترش و کیلش و ضرب و شتم آنان و پیگیری شکایتش در این مورد و عکس العملهای مقامات پلیس و قضائیه فرانسه در قبال این حمله تروریستی و اظهارات و نظرات آنان در قبال فرقه رجوی و کارهایش در فرانسه و نیز مشروح مراجعه و پذیرش او در کاخ الیزه و گفتگوهایش با مشاور ارشد رئیس جمهور فرانسه و افشاگریهای او در آنجا و برای این مقام بالای دفتر رئیس جمهور فرانسه علیه فرقه رجوی و رهبرانش که مقیم خاک فرانسه هستند و خواسته ها و شکایتهاش ... به عمل آورده است که متعاقباً در «پیوند رهایی» منتشر خواهد شد.

## دیدار آقای مصطفی محمدی با مشاور ارشد رئیس جمهور فرانسه در کاخ الیزه در پاریس

خرداد ۱۳۹۴



دفتر کاخ ریاست جمهوری فرانسه (الیزه) امروز آقای مصطفی محمدی را به دنبال مرخص شدن او از بیمارستان که در نتیجه حمله چاقوکشان مریم رجوی جمعه گذشته به او و دخترش و کیلش به شدت زخمی شده بود پذیرفت و او در دفتر رئیس جمهور در کاخ الیزه با آقای برنارد پوگنان مشاور ارشد رئیس جمهور فرانسه به مدت یک و نیم ساعت گفتگو کرد و ماهیت فرقه رجوی و اعمال سرکوبگرانه و نقض حقوق بشر توسط این فرقه علیه افرادش و قطع ارتباط آنان با خانواده هایشان و دنیای بیرون و نقش مریم رجوی و همسرش مهدی ابریشمچی مقیم فرانسه در نگهداری افراد در جهنم عراق از جمله دختر ایشان سمیه محمدی و اجازه ندادن به او برای دیدار با خانواده اش و طلاقهای اجاری و منوعیت ازدواج در تشکیلات این فرقه از جمله در اورسوزراواز مقر مریم رجوی در



در سال 1368 به دستور رهبر فرقه ، همه مردان در سازمان ، زنان خود را طلاق دادند و همه زنان طی این انقلاب ایدئولوژیک بر مردان خوبش حرام شدند و در مالکیت مسعود در آمدند.

رهبر فرقه شیطانی رجوی "انقلاب ایدئولوژیک" (طلاق اجباری) را به مثابه بالاترین سلاح قرن حاضر نامید و مریم قجر عضدانلو را "شرف مخلوقات" و در کمال وقاحت ، آن ملعونه را با حضرت مریم (سلام الله علیها) منطبق دانست !

مسعود در یک نشست تشکیلاتی در بغداد ، فکر نکردن به موضوعاتی مثل زن را بالاترین جهاد دانست و با این دستور که ؛ همه باید زن و شوهر و فرزندان را طلاق بدھند و تمامی عواطف خانوادگی باید سمت و سوی مرا داشته باشد ، همه فقط و فقط بایستی مرا دوست داشته باشند و به خاطر من زندگی کنند و به خاطر من کشته شوند ، ندای "الاحق" سر داده و خود را "خدای خلق" خواند.

رهبر فرقه رجوی مدعی است "هرگز اشتباه نمی کند و هرگز نمی توان به خط و خطوط رهبری (مسعود) شک نمود و این شک گناه کبیره است. "

البته او خدای زنهای سازمان است ، كما این که به زنان سازمان گفته است : شماها در حکم زن های مسعود هستید و جاری شدن خطبه عقد محروم شدن با او ، حیات و رهایی شماست.

### جهاد نکاح(انقلاب ایدئولوژیک و هابیت)

مفتشی وهابی گروه ترویستی داعش و النصره که در عراق و سوریه بر علیه خط مقاومت مبارزه می کنند نیز بدعتی جدید در دین بنا نهاند و از زنان و دختران مسلمان دنیا خواستند تا برای بهره گیری جنسی "مجاهدان" در عراق و سوریه به آنان بپیوندند.

## مشترکات فرقه رجوی و گروه تکفیری داعش (قسمت اول)

انجمن نجات مرکز مازندران | خرداد ۱۳۹۴



جهاد نکاح (انقلاب ایدئولوژیک) و مزدوری بازخوانی برگی از کارنامه سراسر ننگ و جنایت "فرقه رجوی" که خود را به ناحق مجاهدین خلق می نامند ضروری به نظر می رسد.

برگی از کارنامه فرقه ای که در دین اسلام بدعتی نو گذاشت و با کمال بی شرمی آن را " انقلاب ایدئولوژیک" نامید . همان طور که گروهی وهابی که همچون فرقه رجوی ، به ناحق خود را "مجاهد" نامیده اند ، بدعتی در اسلام نهاده و آن را "جهاد نکاح" نام نهادند.

### انقلاب ایدئولوژیک

نظریه "انقلاب ایدئولوژیک" در سال 1364 در سازمان مجاهدین خلق ایران مطرح شد و نقطه عطف آن بدعت ، طلاق مریم قجر عضدانلو از مهدی ابریشمچی و ازدواج با مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین بود.



نقطه مشترک تمام فرقه های مذهبی و تروریستی است حمایت رجوی از داعش یا النصره و بقیه فرقه های مذهبی درگیر در سوریه در این نقطه تلاقی پیوند می خورد . در ضمن فرقه رجوی را باید جزو اولین بنیانگذاران جهاد نکاح و مادر این سنت کثیف در جهان معرفی کرد .

"جهاد نکاح" وهابی‌ها ، همان "انقلاب ایدئولوژیک" فرقه رجوی است . با این تفاوت که در انقلاب ایدئولوژیک ؛ همه زنان سازمان در مالکیت رهبر فرقه قرار گرفتند ، ولی در جهاد نکاح ؛ همه زنان و دختران متعلق به همه تروریستها هستند.

اما بشنوید داستان جهاد نکاح را در فرقه رجوی و انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین که رجوی حاصل آن را در نهایت رهائی زن می نامید:

بعد از افشاگریهای زنان جداسده از فرقه رجوی که از مسئولین بالای فرقه بودند و خود در معرض بهره کشی جنسی و یا جهاد نکاح و آن هم با رهبر عقیدتی فرقه یعنی مسعود رجوی و با برنامه ریزی قبلی زنی که خود را نماینده و خالق رهائی زن و برابری زن می داند اما حاصل آن انقلاب ایدئولوژی بهره کشی ابزاری و جنسی یا همان جهاد جنسی با زرورق رهائی ، خانم مریم قجر برنامه ریز زنان رها شده ، برای یگانه شدن و موحد شدن ، زنان فرقه را همبستر با مسعود رجوی می کند.

فرقه های درگیر در سوریه و عراق به زنان جهادی بھشت را وعده می دهند و مریم رجوی رهائی زنان را فرقه های درگیر در سوریه و عراق تا زمانی که جنگ ادامه دارد همبستر شدن زنان با شوهرانشان را حرام می دانند و اولویت با جهاد جنسی است و باید طلاق بگیرند و هر یک ساعت به عقد یکی از فرماندهان در بیآیند ، در انقلاب ایدئولوژیکی رجوی هم زنان رزمندگان مجاهدین بر همه آنها حرام هستند و تمام

این مفتی ها برآورده کردن تمایلات جنسی مجاهدان داعشی را برای افزایش عزم جهاد ضروری و تامین این نیاز را مساوی با رفتن به بهشت دانسته اند ! ازدواج ساعتی ، دست به دست شدن زنان و دختران مسلمان با هدف باصطلاح والای افزایش عزم جهاد ؛ باعث تن فروشی و فحشاء شده است.

### تفاوت انقلاب ایدئولوژیک با جهاد نکاح

جهاد نکاح در واقع برای بهره کشی جنسی تروریستها ایجاد شده است و از زنان جهان عرب خواسته شده است تا خود را برای لذت های جنسی و بدون ازدواج دائم خود را در اختیار تروریستها و نیروهای نظامی مخالف دولت عراق و سوریه قرار دهند.

طبق اظهارات خود قربانیان و گروه های تروریست درگیر ، این جهاد به این صورت است که برای حل مشکل جنسی رهبران و فرماندهان و نیروهای ارتشد آزادی این زنان باید خود را در اختیار آنان قرار دهند و اگر هم شوهر دارند باید تا پایان جهاد موقتاً از شوهرانشان طلاق بگیرند.

محمد العريفی" از مفتی های سرشناس وهابیت عربستان با صدور فتوای ، اعلام کرد که زنان شوهردار هم می توانند تن به "جهاد نکاح" بدهند. چندی پیش نیز شیخ "ناصر العمر" از شیوخ سلفی سعودی با صدور فتوای جدید ، "جهاد نکاح با محارم" را نیز حلال اعلام کرد. بر اساس فتوای او ، اگر جنگجویان دختر یا زنی برای خود پیدا نکردند ، می توانند با محارم خود این کار را انجام دهند. صدور جواز چنین عمل شنیعی از سوی علمای وهابی ، باعث بروز مفاسد اخلاقی بسیار و ایجاد وضعیت تکان دهنده برای دختران و زنانی شد که تحت این فتوای خود را در اختیار تروریست های جبهه النصره در سوریه و داعش در عراق قرار می دادند یا بالاجبار مجبور به چنین کاری می شدند. این دیدگاه ابزاری و کالائی



دست نشانده رجوی بود ، برای ما یک سلسله نشستهای طولانی می گذشت و می گفت شماها در واقع از همه نظر بعنوان زن مسعود هستید ، جنس رابطه و ذوب تو در رهبری خیلی فرق می کند با جنس و ذوب شدن در رهبری با مردها ، بخاطر همین وقتی مریم از بحث ها می گذشت و اعضا را به اصطلاح توجیه می کرد ، خیلی تیز و صریح به ما می گفت که شماها از این پس در حکم زن های مسعود هستید و مسعود شوهر شما است.

**خانم سید زهرا میرباقری یکی دیگر از زنان جداسده از فرقه رجوی در رابطه با بهره کشی جنسی فرقه رجوی چنین عنوان می دارد:**

بطور نوبهای بنام بحثهای انقلاب و جلسات مسعود رجوی ما را ، زنان را به نزد مسعود رجوی صدا می کردند و ما مستمر با جشن های مختلف مواجه می شدیم در این جلسات خبری از بحثهای ایدئولوژیک نبود و در واقع فقط بحث رابطه زدن با رهبر عقیدتی و برخوردهای ناموسی و یگانه با مسعود رجوی مطرح بود با هدایای مختلفی که از طریق مریم رجوی و خود مسعود رجوی شخصاً به ما داده می شد شامل حolle حمام، لباسهای زیر زنانه، عطر و ادکلن و چیزهایی از این قبیل توسط زنان شورای رهبری لایه بالاتر که به مسعود رجوی نزدیک بودند و قبلاً این مراحل را گذرانده بودند و به اصطلاح به یگانگی رسیده بودند.».

مریم رجوی به همراه دیگر اعضای شورای رهبری سازمان، ما را به اظهار عشق خود به مسعود تشویق می کردند و از ما می خواستند تا در خطاب قرار دادن او از کلماتی همچون «عزیزم» و «عشقم» که معمولاً عاشق ها به کار می برند استفاده کنیم. "مسعود رجوی در هنگام اجرای روابط جنسی خودش با شورای رهبری لایه اول می گوید این روابط جنسی از نماز شب هم واجبتر است.

زنان در حريم رهبری عقیده تی (مسعود رجوی) قرار دارند و برای رهائی و تضمین انقلاب ایدئولوژیک باید با رهبر عقیده تی همبستر شوند والا انقلاب ایدئولوژی آن زنها و مجاهدت شان تضمین ندارد.

بینید فقط تفاوت فرقه های سلفی و القاعده با انقلاب ایدئولوژیک رجوی در بیان و دستور زبان تحریریه مقداری تفاوت دارد آن هم به دلیل فرهنگ دستور زبان حال.

اکنون شما را به مطالعه گوشه ای از صحبت های زنانی که خود مستقیماً قربانی هوسرانی رهبر فرقه مجاهدین یعنی مسعود رجوی بودند جلب می کنیم تا متوجه شوید که خالق بهره کشی جنسی و یا جهاد نکاح چه کسی بوده است.

خانم بتول سلطانی اولین زن شورای رهبری مجاهدین بود که پس از انقلاب ایدئولوژیک از این فرقه شجاعانه فرار کرد و اولین کسی بود که شجاعانه حرم‌سرای رجوی را که مثل بقیه جنایت های رجوی سر بسته مانده بود را افشاء نمود.

**بتول سلطانی خاطراتش را چنین بیان می کند :** من در همان اوایل حتی فکر نمی کردم که مریم خودش حتی روسربی اش را هم جلو رجوی بردارد و آن انقلاب را فقط در حد ایدئولوژیک می دیدم.

اما بعد دیدم که بطور واقعی جلسه عقد با مسعود رجوی گذاشته شد. که هر کدام از این وقایع برایم مثل یک شوک بود. بهر حال من این قسمت را توضیح داده ام قبلاً که جلسه عقد برگزار می شد و خانم ها تک به تک بایستی بله می گفتند ، اما بعد دیدم که مسئله حتی به عقد هم ختم نشد و بعد از آن ریل استثمار جنسی ما زنان ، ادامه یافت و مریم در این میان نقش تعیین کننده داشت. مریم که خودش همسر سوم و



القاعدہ یکی از حریبہ هایی بود که با دخالت مستقیم امریکا و انگلیس در همین راستا و برای تسلط بر مقدرات منطقہ خاورمیانہ ایجاد شد ، حضور ارشش سرخ شوروی در افغانستان در اواخر دهه هفتاد را شاید بتوان اولین انگیزہ ای دانست که باعث تشکیل القاعدہ شد، امریکا که نمی خواست به صورت مستقیم با اتحادیه جماهیر شوروی در افغانستان وارد درگیری شود، سعی کرد تا با فریب تعدادی از افراطیون و سلفی ها در کشورهای اسلامی و تحریک احساسات اسلامی آنان، گروہی منحرف را تشکیل دهد که در زیر پوسته اعتقادات پوشالی و به ظاهر دینی خود منافع امریکا را به صورت دقیق و سریع برآورده کنند، تشکیل این گروہ البته خیلی زود به ثمر نشست و ارتش شوروی در اوایل دهه هشتاد مجبور به عقب نشینی از افغانستان شد، اما این پایان راه القاعدہ نبود، پیروزی این طرح تصمیم سازان غرب را بر آن داشت تا این پروژه به صورت مداوم در منطقہ باقی بماند و همواره در راستای منافع غرب فعالیت کند، به همین علت با وجود اینکه بسیاری از مبارزان این سازمان بعد از خروج شوروی از افغانستان، به کشورهای خود بازگشته بودند، با تلاش های اسمه بن لادن تروریست سعودی تبار سازمانی نوپا به نام القاعدہ به صورت رسمی در سال ۱۹۹۸ تأسیس کرد.

روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف نیز در مورد حمایت سازمان سیا و ام آئی ۶ از بن لادن در سالهای قبل از تاسیس القاعدہ می نویسد:

یک گروه از مجاهدین افغانستان که تحت حمایت انگلیس قرار گرفتند و به طور مخفیانه توسط سازمان سیا نیز حمایت مالی می شدند، در سال های بعد شبکه تروریستی القاعدہ را بیان نهادند. براساس این گزارش، در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۵ دی ۱۳۵۸) "رابرت آرمسترانگ" وزیر کابینه انگلیس با "زیگنیو برزینسکی" مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت امریکا و نماینده گانی از فرانسه و آلمان غربی در پاریس

**خانم نسرین ابراهیمی یکی دیگر از فرماندهان جدایشده از فرقه رجوی چنین می گوید:**

"هر گاه مردی از اعضای سازمان مجاهدین خلق و ساکنان پایگاه اشرف در پایگاه به زنی نگاه می کرد، او را در زندان قرار می دادند و شکنجه می کردند. به همین خاطر مسعود رجوی اختیار کامل داشت و هرجور که می خواست عمل می کرد و هر مردی را که حتی به همسر سابقش فکر می کرد و هر زنی را که به شوهر سابقش فکر می کرد را مجازات می نمود. با اینکه ما رفتارهای رجوی و تعاملش با زنان و دختران را می دیدیم اما هیچگاه فکر نمی کردیم که رجوی به بهانه مبارزه و جهاد و پیوستن به سازمان، از آن ها سوء استفاده جنسی کند ."

جدای از جهاد نکاح و بهره کشی جنسی تروریستهای وهابی وجوه اشتراک فراوانی با فرقه رجوی دارند ، وطن فروشی و آلت دست بیگانگان بودن ، آدمکشی ، قتل ، جنایت و ترور ، بمب گذاری ، ایجاد رعب و وحشت بین مردم عادی ، دین فروشی ، خشک مغزی و تحجر ، بازیچه قرار دادن دین برای دنیای خود و ... از وجود اشتراک دو جریان تروریستی ویژگیهایی است. در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که اکثر گروههای تروریستی منطقه از القاعدہ گرفته تا گروههای داعش و النصره و ... ساخته و پرداخته دستگاه های اطلاعاتی امریکا و انگلیس و اسرائیل بوده یا همانند فرقه رجوی به صورت مستقیم تحت حمایت مادی و معنوی قرار می گیرند.

امریکا، انگلیس، اسرائیل و عربستان در راستای منافع خود در خاورمیانه با فریب برخی گروه های سلفی و تحریک احساسات آنان ، گروہی منحرف و تروریستی را تشکیل داند که در زیر پوسته اعتقادات پوشالی و به ظاهر دینی خود ، منافع آنان را به صورت دقیق و سریع برآورده می کنند.



موتوزوف به اظهارات "تبیل نعیم"، رئیس حزب جهاد اسلامی دموکرات و فرمانده سابق گروهک القاعده، استناد کرد که چندی پیش گفته بود، تمام شاخه های برآمده از القاعده از جمله داعش نزد سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) فعالیت می کنند.

موتوزوف به اظهارات یک کارمند اردنی در ماه ژوئن گذشته اشاره کرد مبنی بر این که اعضای گروهک داعش در سال 2012 به دست مریبان آمریکایی در یکی از پایگاه های نظامی مخفیانه در اردن آموزش دیدند و در همان سال نیز اخبار بسیاری شایع شد مبنی بر این که مسؤولیت یک پایگاه آموزش عناصر مسلح در شهر غور الصافی در استان کرک در اردن به عهده آمریکا، ترکیه و اردن است؛ این پایگاه آموزشی ویژه عناصر مسلحی است که به سوریه نفوذ می کند وی همچنین گفت: یک افسر سابق در نیروی هوایی آمریکا و فرمانده مسؤول اردوگاه البقعه در سالهای 2006 و 2007 تاکید کرد که این اردوگاه نیروهای افراطگرا را به زودی آموزش می دهد.

یکی از مهمترین و آخرین این اطلاعات در کتاب هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه سابق آمریکا منتشر شده است او که در دوره حضورش در وزارت امور خارجه آمریکا هسته‌ی اصلی گروه داعش متولد شدند در کتاب خاطراتش به وضوح تاکید می کند واشنگتن نقش عمده‌ای در تاسیس گروه داعش و فراهم کردن زمینه قدرت گرفتن آن ایفا کرده است.

به اعتقاد کارشناسان هیچ طرفی در جهان بیشتر از آمریکا والبته به تبع آن رژیم صهیونیستی از حضور، فعالیت و قدرت گرفتن گروه داعش در خاورمیانه سود نمی برد.

روزنامه مصری الاهرام در یکی از شماره های اوایل شهریور ماه خود به نقل از شیخ نعیم قاسم جانشین دبیر کل حزب الله لبنان نوشت: اطلاعات ما تاکید می

دیدار کرد و پس از آن، در پیامی به لندن نوشت: آمریکایی ها پیشنهاد دادند از اردوگاه های آوارگان افغان در پاکستان به گونه ای حمایت شود که آن اردوگاه ها به پایگاه هایی برای مخالفت با شوروی تبدیل شوند. براساس این گزارش، در این جلسه حتی بحث شد که چگونه تجهیزات جنگی از جمله موشک های ضدهوایی در اختیار جنگجویان افغان قرار بگیرد و چگونه جهان اسلام را علیه شوروی ها بسیج کنند. آمریکا و انگلیس و فرانسه توافق کردند که به مجاهدین کمک کنند و برای آنها سلاح ارسال کنند. این روزنامه انگلیسی افزود: یکی از افرادی که در آن سال ها به افغانستان رفته بود و از سلاح ها و آموزش های کشورهای غربی برخوردار شد، اسمه بن لادن بود که بعدها القاعده را بنا نهاد.

"ادوارد اسنوند"، کارمند سابق سازمان امنیت ملی آمریکا(سیا) در جدیدترین استادش فاش می نماید که سازمان های اطلاعاتی اسراییل، آمریکا و انگلیس برای تاسیس گروهک داعش به عنوان بخشی از راهبرد موسوم به لانه زنبورها با یکدیگر همکاری کردند.

"ویچسلاو موتوزوف"، دیپلمات سابق روسیه و کارشناس مسایل خاورمیانه، خاطرنشان کرد که اسناد اسنوند نشان داد که مسئولیت تاسیس داعش بر عهده دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و اسراییل بوده است.

وی افزود: "ابوبکر بغدادی"، سرکرده گروهک داعش، به مدت یک سال در سازمان جاسوسی "موساد" اسراییل تحت آموزش نظامی گسترده قرار گرفت و همزمان با آن درسهايی در علم لاهوت و فن خطابه آموخت. وی همچنین خاطرنشان کرد که تمام اطلاعات درباره داعش نشان می دهد که این گروهک یک گروهک مزدور برای سازمان های جاسوسی است.



گری زده و به خرید سناپورهای آمریکایی روی آورده تا حمایت آنان را نسبت به گروهک تروریستی خود جلب کند.

تعدادی از مقامات آمریکایی که با دریافت رشو و پول از این فرقه تروریستی حمایت کرده اند و سایتهای فرقه همیشه از آنها به عنوان حامیان اصلی این گروه تروریستی نام می برد عبارتند از : رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک - سناپور پاتریک کندی - رندل فرماندار پنسیلوانا - ژنرال دیوید فلپس ، فرمانده ارشد حفاظت اشرف - جان دنیس هسترت - رئیس پیشین کنگره آمریکا - سناپور کارل لوین رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا - تام ریچ، اولین وزیر امنیت آمریکا - جان بولتون سفیر سابق آمریکا در سازمان - لوئیس فری رئیس سابق اف بی آی - فرانسیس فراگوس تاونسند مشاور سابق امنیت کشور در دولت بوش - جان سانواز عضو هیئت مدیره اطلاعات و امنیت آمریکا ...

یکی از انتقادات اصلی و همیشگی به سیاست های دولت آمریکا نگاه ابزاری و دوگانه این کشور به مسئله تروریسم است. آمریکایی ها طی سالهای اخیر به وضوح نشان داده اند که تعریف دقیقی از تروریسم ندارند بلکه این مفهوم را صرفا برای دفاع از منافع خود استفاده می کنند. هرجا که آمریکا با ایستادگی و مقاومت روبه رو می شود نام این گروه ها را تروریست قرار می دهد و اگر جایی یک گروهک تروریستی کاملاً فعال باشد و در جهت منافع واشنگتن حرکت کند آمریکا از این گروه حمایت می کند.

در واقع غرب در تلاش برای از بین بردن تروریسم در جهان نیست بلکه سعی دارد تروریستها را در راستای منافع خود و در ذیل چتر امنیتی - اطلاعاتی غرب قرار دهد.

خارج کردن نام گروهک تروریستی مجاهدین از لیست گروه های تروریستی نیز نمونه ای دیگر و البته بسیار

کنند عناصر داعش توسط نیروهای آمریکایی در افغانستان تعليم دیده و برای جنگ به سوریه و عراق اعزام شده اند و دقیقا همان سناریوی القاعده و اسامه بن لادن (شخصیت عربستانی تباری که بیش از آنکه درکشور متبعش عربستان زندگی کند در آمریکا زندگی کرده بود) در مورد داعش و سرکردگانش نیز تکرار می شود.

پیش از این هم روزنامه انگلیسی تایمز در دسامبر 2013 نوشته بود نیروهای آمریکایی نقش محوری واصلی را در شکل گیری داعش و اوج گرفتن نام ابو بکر البغدادی رهبر آن داشتند.

آنتونی لوید خبرنگار این روزنامه انگلیسی در بغداد در مقاله ای در این رابطه نوشت: نیروهای آمریکایی به شکل غیر مستقیم و از طریق بازداشت سه ماهه ابراهیم عوض علی البدری(هویت ابوبکر البغدادی از نگاه این خبرنگار انگلیسی) که یک کشاورز 33 ساله عراقی بود در یکی از زندان های خود باعث فراهم شدن زمینه ترقی این فرد در هرم قدرت گروه های سلفی فعل در عراق شدند.

مرکز تحقیقات گلوبال ریسرچ در گزارشی تحلیلی نوشت : آمریکا و ائتلاف تحت امرش برای مقابله با نفوذ ایران و ازوای بشار اسد، به ظهور داعش کمک کردند. در واقع داعش در آمریکا ایجاد شد. این در حالی است که آمریکا تظاهر به مقابله با داعش می کند. آمریکا و هم پیمانش می دانستند که القاعده عراق در فاصله سالهای 2009 تشکیل می دهد و در کارنامه خشونت بار خود به ترور مستشاران آمریکایی پرداخته بود امروز با منطق هدف وسیله را توجیه می کند به CIA عنوان یکی از شاخه های اطلاعاتی موساد و تبدیل شده است. امروز غرب از این سازمان استفاده ابزاری می کند. فرقه رجوی هم با پول هایی که از طریق جاسوسی و خیانت به کشور و حضور چندین ساله خود در عراق به دست آورده بودند دست به لابی



اگرچه این گروهک پیش از این نیز آزادانه و بدون هیچ مانعی در آمریکا فعالیت می نمود اما دولت آمریکا با این اقدام مغایر با مسئولیت های بین المللی خود ثابت نمود که همچنان با نگاه ابزاری به پدیده تروریسم از معیارهای دوگانه در این خصوص استفاده می کند و تروریسم از نظر این کشور به تروریسم خوب و بد تقسیم می شود

عیان و آشکار از رفتار دوگانه آمریکا در قبال تروریسم است. آمریکایی ها در حالی نام این فرقه را از لیست گروه های تروریستی خارج نموده اند که پیش از این اذعان داشته اند که این گروهک علیه بشریت فعالیت می کند و برای صلح منطقه و جهان خطر آفرین است اما در عرض چند روز دولت آمریکا برای خوش خدمتی به صهیونیست ها تصمیم می گیرد تا نام این گروهک را از لیست تروریستها خارج کند و لذا از این پس فرقه رجوی جزء تروریست های خود و در خدمت منافع واشنگتن به حساب می آیند.

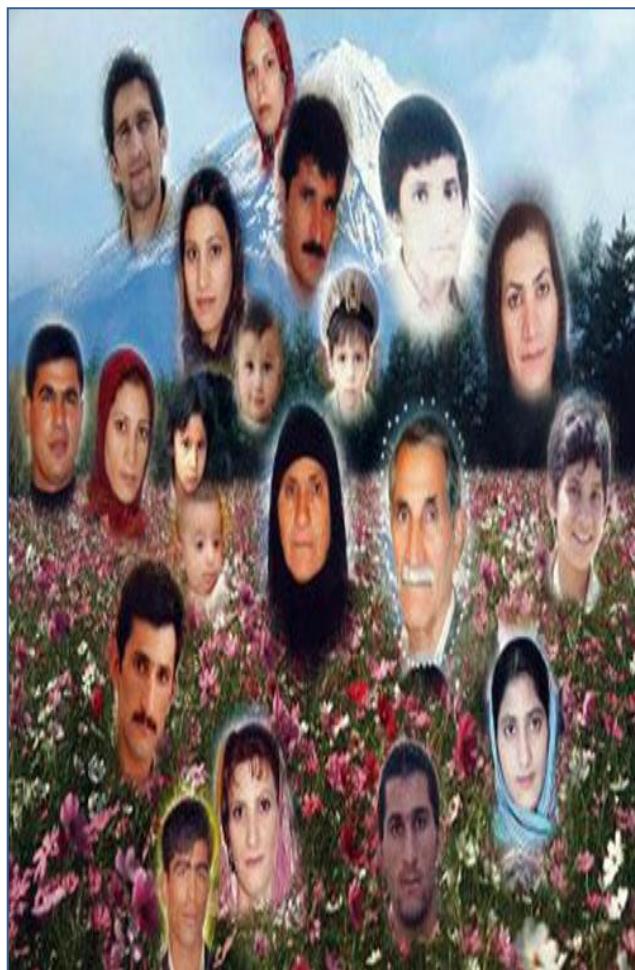
مریم رجوی به همراه دیگر اعضای شورای رهبری سازمان، ما را به اظهار عشق خود به مسعود تشویق می کردند و از ما می خواستند تا در خطاب قرار دادن او از کلماتی همچون «عزیزم» و «عشقم» که معمولاً عاشق ها به کار می برند استفاده کنیم. "مسعود رجوی در هنگام اجرای روابط جنسی خودش با شورای رهبری لایه اول می گوید این روابط جنسی از نماز شب هم واجب تر است.



داده و اکنون در اروپا زندگی می کنند خودت را نجات  
بده و دل مادر و خانواده ات را شاد کن ، تو می توانی  
همانطور که دیگران چند وقت پیش فرار کردند.

ضمناً عکس هم با این نامه برایت ارسال نمودم که  
بدانی همگی برای دیدن لحظه شماری می کنیم  
به امید روزی که تو را در آغوش بگیرم.  
مادرت والیه حاجیان

انجمن نجات مرکز ایلام - خرداد ۱۳۹۴



## نامه خانواده ایرج

### نصیری از استان ایلام

نامه مادری به جگر گوشه اش که بیش از بیست سال  
است اسیر فرقه مخرب رجوی و فرماندهان جنایت  
کارش می باشد.

خدمت پسر دلبند و عزیزتر از جانم ایرج جان سلام ،  
سلامی مالامال از محبت مادرانه ، سلامی به گرمی  
آفتاب سوزان عراق ، پسرم من مادرت والیه هستم ،  
سلامی به گرمی در آغوش گرفتن فرزند ، به گرمی و  
لطفات لحظه ای که مادری فرزندش را به سینه می  
چسباند و تمام غمهای دنیا را فراموش می کند و  
سلامی به پاکی قطرات اشک مادر در فراق فرزند ،  
آری پسرم سلام به تو که تپش قلبم بخاطر شوق دیدار  
توست و آنچه مرا در این دنیا نگه داشته ، امیدی است  
که به دیدار دوباره تو دارم، دوست دارم تا زمانی زنده  
باشم که فقط اگر شده یک بار دیگر تو را در آغوش  
بگیرم .

بله عزیز مادر ، این همان آرزویی است که پدرت سال  
ها بعد از ندیدن تو حسرت خورد ، شب و روز در گوشه  
ای خلوت می نشست و با نگاه کردن به عکس تو شب  
و روز می گذراند و لحظه ای مرگ هم فقط یک نام را  
به زبان آورد و آن کسی جز تو نبود ، فرزند عزیزم بارها  
به پشت سیاج های زندان اشرف آمد و با تمام توان  
تو را فریاد زدم که شاید صدایم بشنوی اما متأسفانه  
سران فرقه ننگین رجوى اجازه ملاقات حتی برای یک  
لحظه آن هم از دور ندادند. تو را به همان صداقتی که  
بین من و تو بود ، بگذار سیل اشک هایی که در لحظه  
نوشتن این نامه از چشم من و خواهان و برادرانت  
جاری است و بعض گلوبیمان گرفته است ، دوباره به  
اشک شادی تبدیل شود. عزیزم از هر راهی که می  
دانی و می توانی مثل دوستانت که خودشان را نجات



## پاسخ به سه سؤال اساسی

ابراهیم خدابنده | تیر ۱۳۹۴



اسرائیلی و جنگ طلبان امپریالیستی ندارد. تاکنون کدام کشور یا گروه اپوزیسیون ایرانی یا نهاد بین-المللی خارج از طیف یاد شده خواهان افزایش تحریم-ها و به بن بست رسیدن مذاکرات هسته ای و تهاجم نظامی به ایران بوده و اوباما را به سازشکاری در برابر ایران متهم کرده است؟ تا حال کدام منبع اطلاعاتی غیر از شخص بنیامین نتانیاهو مدعی شده است که ایران قبل از توافق نامه ژنو دو یا سه ماه بیشتر با تولید بمب هسته ای فاصله نداشته است؟ در حالیکه نیروهای نظامی آمریکا در عراق حضور دارند و عربستان مدام یمن را بمباران میکنند و معارضان سوری رسماً و علناً از جانب غرب و هم پیماناش کمک و حمایت میشوند چه کسی به غیر از اسرائیل و جنگ طلبان آمریکا مدعی است که ایران نقش اصلی را در مناقشات این کشورها ایفا می نماید؟ رابطه رجوی و اسرائیل صرفاً همسوئی سیاسی در یک مقطع خاص نیست. رجوی سالهای سال است که فقط حرفهای منحصر به فرد اسرائیل را، که بعضاً با خطوط آمریکا و اروپا هم در تضاد است، عیناً رله میکند.

در عین حال خود سازمان مجاهدین خلق تمامی جداسدگان و معتقدین و مخالفان خود را صرفاً به دلیل اینکه همانند جمهوری اسلامی مخالفش هستند بدون هیچ دلیل و مدرکی عاملان و مزدوران وزارت اطلاعات معرفی می نمایند. این منطق غلط طی سالیان سال از جانب رجوی به رسمیت شناخته شده و اعلام گردیده است که مخالفت با سازمان عیناً همان وابستگی به جمهوری اسلامی است. تنها دلیل فرقه رجوی برای اثبات وابستگی امثال آقایان روحانی، قصیم، یغمائی، حسین نژاد، مصدقی و غیره به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی این است که آنها همگی مخالف رجوی هستند که ادعائی بی پایه و اساس است. اما دنباله روی مجاهدین خلق از تل آویو فوق العاده آشکار و عیان و اثبات شده است. سیاست های اعلام شده سازمان حداقل در یک دهه اخیر، درست در مقابل منافع ملی که از جانب بسیاری از گروه های

چندی پیش مطلبی با عنوان "نگاهی به سخنرانی مریم رجوی در گردهمایی در پاریس" نوشتم که در سایت ایران ایترلینک و تعدادی سایت های دیگر منعکس گردید. پس از آن پیام هائی در این رابطه داشتم که دوستان لطف کرده و نظرات و ایرادات و سوالات خود را برایم فرستاده بودند.

ضروری دیدم به سه مورد از سؤالات مطرح شده در این پیام ها که به این مطلب مربوط میشوند و از نظر من مهم هستند به صورت مبسوط پاسخ بدهم. از کسانی که پیام دادند هم بسیار ممنون و سپاسگزارم و جداگانه نیز به صورت خصوصی جواب داده یا خواهم داد.

**سؤال 1:** در این مقاله گفته شده که سخنران مریم رجوی تکرار همان حرف های اسرائیل و نتانیاهو طی این سالیان بوده است و این واقعیت به عنوان سندی دال بر وابستگی مجاهدین خلق به اسرائیل تعبیر گردیده است. چرا صرفاً مشابهت گفتار یک نفر با فردی دیگر مؤید ارتباط آن دو با یکدیگر قلمداد شده است؟

**جواب 1:** سخنران مریم رجوی در خصوص جمهوری اسلامی کلاً هیچ مؤیدی در سراسر دنیا به غیر از لابی



دست به بحران سازی بزنند که بهترین سوژه برای این کار ایران بود و لذا بحران هسته ای ایران در دستور کار اسرائیل و جنگ طلبان آمریکائی قرار گرفت. برای این منظور آنان اصرار داشتند که اسرائیل یا آمریکا شروع کننده نباشدند چون از ابتدا موضوع را به زیر علامت سؤال میبرد و لذا خواستند که این موضوع از جانب یک نیروی ایرانی استارت بخورد و بعد آنها دنباله اش را بگیرند. از این رو به سلطنت طلبان مراجعه کردند ولی آنان اقدام به چنین خیانت آشکاری عليه منافع ملی خود را نپذیرفتند. گرینه بعدی مجاهدین خلق بودند که کاملاً از این موضوع استقبال کردند و متعاقباً کنفرانس مطبوعاتی علیرضا جعفر زاده با اطلاعات داده شده از جانب اسرائیل در واشنگتن برگزار شد و بحران هسته ای ایران کلید خورد. برخی منابع موثق این موضوع عبارتند از: ۱۰ مجله سیاسی معتبر و وزین نیویورکر در ۶ مارس ۲۰۰۶ با عنوان "تبییدیان" نوشته کوئی بروک، ۲۰ کتاب جامع و تحلیلی هدف ایران در سال ۲۰۰۶ نوشته اسکات ریتر بازرس تسلیحاتی ملل متحد در عراق، ۳۰ کتاب بحران ساختگی در سال ۲۰۱۳ نوشته گرت پورتر محقق و نویسنده برجسته آمریکائی - ۴۰ مقاله سیمور هرش محقق و ژورنالیست معروف در نیویورکر با عنوان "مردان ما در ایران" که معتبرترین منبع در این رابطه است.

اعتبار این منابع که همگی متخصصین معتبر در این امور هستند قطعاً از سخنرانان و حامیان اجراء ای سازمان مجاهدین خلق، که از قضا هیچکدام در امر تحقیق و خبر هیچ کاری نکرده و فقط مطالب داده شده از جانب لایب اسرائیل و فرقه رجوی را تکرار کرده اند، بیشتر و بالاتر است. این موضوع دیگر جای تردید ندارد و دقیقاً تأیید جرج بوش از این سازمان در این رابطه هم نشان میدهد که آنها از قبل همانگ بوده اند و رئیس جمهور سابق آمریکا عمد داشت تا آغاز کننده بحران را یک نیروی ایرانی جلوه بدهد. البته در بحران سازی علیه ایران نقش کوچکی در شروع

اپوزیسیون به رسمیت شناخته میشود، کوچکترین زاویه ای با سیاست های اسرائیل در قبال ایران نداشته و ندارد. سازمان حتی بیش از لیبرال های غربی ملاحظه اسرائیل در جنایاتی که در غزه و لبنان مرتکب شده را کرده و میکند.

در شهریور سال ۱۳۵۹ عراق تهاجم خود به ایران را آغاز کرد. در نوروز سال ۱۳۶۰ مسعود رجوی در پیام نوروزی خود از یک طرف مدعی شد که ایران آغازگر جنگ بوده و از طرف دیگر اعلام نمود که از آنجا که با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مرزبانی دارد در صفوف مستقل در مرزاها با دشمن متجاوز میجنگد. سیاست و عملکرد سازمان در برابر تهاجم دشمن متجاوز به خاک میهن در آن زمان برای اهل فن وابستگی و همسوئی رجوی با صدام حسین را به وضوح نشان میداد. در سال ۱۳۸۲ صدام حسین سقوط کرد و اسناد این وابستگی منتشر شد که نشان میداد ارتباط مستقیم فرقه رجوی با رژیم عشی عراق به قبل از آغاز جنگ بر میگردد و اتحاد عملی و تنگاتنگ بین این دو وجود داشته است.

رجوی بعد از سقوط صدام حسین به دنبال جایگزینی برای او میگشت که ظاهراً آنرا یافته و این در سیاست و عملکرد سازمان به وضوح قابل تشخیص است. البته این ارتباط از قبل هم وجود داشته اما با سقوط دیکتاتور بغداد قوت و شدت بیشتری گرفته است.

**سؤال ۲:** اینکه سازمان مجاهدین خلق در استارت زدن بحران بین المللی هسته ای علیه رژیم نقش ایفا کرده است جای هیچ شکی نیست و حتی امثال جرج بوش هم بر این واقعیت صحه گذاشته اند. اما به چه دلیل این امر به نیابت از اسرائیل صورت گرفته است؟

**جواب ۲:** منابع متعددی ذکر کرده اند که اسرائیلی ها تمایل داشتند برای منحرف کردن اذهان عمومی از جنایات اسرائیل در غزه و سایر مشکلاتی که داشتند



است. رجوی در نشست های موسوم به حوض قبل از سقوط صدام حسین در بغداد اعلام نمود که برای سرنگون کردن رژیم ایران نیاز به حمایت یک ابرقدرت دارد و سپس انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین خلق را معادل حمایت یک ابرقدرت معرفی کرد. در این معادله کوچکترین اشاره ای به مردم ایران نشد و رجوی به هیچ عنوان باور ندارد که حرکت و استراتژیش از جانب مردم ایران مورد کمترین حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. رجوی این واقعیت را در تهاجم موسوم به فروغ جاویدان در مرداد ماه ۱۳۶۷ به عینه لمس کرد. بنابراین وقتی تکیه گاه استراتژی رجوی برای سرنگونی آشکارا حمایت غرب بعلاوه جانفشانی و از خود گذشتگی نیروهای انقلاب کرده (بخوانید مانیپوله ذهنی شده) بوده و حسابی روی مردم ایران باز نشده است، واضح است که باید هر پیام و هر سخنرانی و هر بیانیه ای این دو را مخاطب قرار دهد.

به سخنرانی مریم رجوی خوب دقت کنید. کجای آن به مردم ایران مربوط میشود. نظرسنجی های حتی غربی ها در خصوص ایران نشان میدهد که اکثریت بالای مردم ایران، درست یا غلط، دانش و تکنولوژی هسته ای را حق مسلم خود دانسته و معتقدند که غرب به ایران زور میگوید و به هیچ وجه بر این باور نیستند که ایران در حال ساختن بمب اتمی می باشد. اما رجوی کاری به این کارها ندارد و حقوق و منافع اسرائیل را دنبال میکند و بر خلاف خواست و منافع ملت، ایران هراسی را دامن میزند و گسترش میدهد. تنها گروه اپوزیسیون ایرانی که مشاهده کرده ام که از موفقیت های ورزشی ایران استقبال نمیکند و اظهار شادمانی نمی نماید و بر عکس عدم موفقیت ها را برجسته می سازد فرقه مخرب و کنترل ذهن رجوی است. کجای این سیاست در راستای میل و اراده مردم ایران است؟ در بیانیه ها به غیر از عنوان ابتدای آن چه مطلبی به درد مردم میخورد که مخاطب آن مردم ایران باشند؟

قضیه به فرقه رجوی داده شد و بعد سازمان از ماجرا کنار گذاشته شد اما رجوی همچنان تلاش فراوان میکرد تا خود را در بازی نگاه دارد که منجر به دادن اطلاعات غلطی شد که نهایتاً ارگان های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا هم مجبور به تکذیب آنها شدند. این موضوع در کتاب گرت پورتر ذکر شده است.

**سؤال ۳:** سازمان مجاهدین خلق در تمامی بیانیه ها و اطلاعیه های خود مستقیماً مردم ایران را خطاب قرار میدهد و آنان را به قیام دعوت میکند. چرا میگوئید که مردم دیگر مخاطب سازمان نیستند و صرفاً غرب و نیروهای داخلی مخاطب این روزهای سازمان می باشند؟

**جواب ۳:** به عقیده من برگزاری میتینک ویلپنت یک تلاش ناموفق برای قدرت نمائی بود. اما این قدرت نمائی در برابر چه کسی یا کسانی انجام شد؟ من ۱۲ سال است که در ایران زندگی میکنم و بعضی سیمای آزادی، تلویزیون ماهواره ای سازمان مجاهدین خلق، را تماشا میکنم. باور کنید هیچ یک از مطالب آن به درد مردم ایران نمیخورد و هیچ کس با آن ارتباط برقرار نمیکند و اصلاً در مقایسه با سایر کانال های ماهواره ای اصلاً بیننده ندارد. در جلسه ویلپنت تعدادی سخنران ناآشنا برای مردم ایران با تکرار مکرر اتهامات اسرائیل و آمریکا علیه ایران چه تأثیر مثبتی می توانند بر مردم ایران بگذارند. مردم ایران چه سمپاتی میتوانند درخصوص گروهی که مدام خواهان افزایش تحریم ها و شدت عمل علیه ایران است داشته باشند. وقتی همه مردم ایران همراه با افکار عمومی جهان و تمامی جریانات صلح طلب در دنیا با به توافق رسیدن ایران با غرب بر سر مناقشات هسته ای موافق هستند و اسرائیل و جنگ طلبان آمریکائی و فرقه رجوی تنها مخالفان در این رابطه هستند، چگونه میتوان باور کرد که رجوی مختصر نگاهی به مصالح مردم ایران دارد؟ سالهای سال است که استراتژی سازمان مجاهدین خلق مشخصاً بر حمایت غرب و نیروهای فعلی استوار



چرا که برای جلب نظر اربابان صیهونیستی و امپریالیستی خود و حتی صاحبخانه آن زمان عراق یعنی صدام به شدت به چینی کارهای تبلیغاتی نیاز داشت ولی هیچگاه تزویر و ریا و نیرنگ نتوانست آنها را از بحران هویت که سالها فرقه رجوی با آن گریبانگیر است نجات یابد چرا که ( آن چه که عیان است چه حاجت به بیان است ) ماهیت دروغین را نمی شود با بزرگ کردن و آرایش سیاسی و تغییر ماهیت عوض کرد زیرا که میان واقعیت و دروغ تفاوت بسیار است و به همین دلیل امسال هم در مراسم ویلپنت یکی دیگر از آن کارکردهای بی محظوا و صحنه سازی ها و دکراسیون آنها نشد خبرگزاریها را بفریبد و تق این جور مراسمات خیلی زود در می آید و طبل رسوایی و پوچی ماهیت آنها به صدا در خواهد آمد .

نتیجه اینکه چه با ویلپنت و یا هر شیوه دیگر نمی شود ماهیت دروغین فرقه رجوی را لباس عافیت پوشید.

تیر ۱۳۹۴ - انجمن نجات مرکز مازندران

## سیر ک دروغین ویلپنت

آوردن افراد با ملیت های گوناگون و آنهم با پول و وعده دروغین یکی از شگردهای فرقه رجوی برای تجمع گسترده در مراسم و سخنرانی های خودشان برای بزرگ نشان دادن خیل جمعیتی و فریب دادن افکار عمومی جهان جهت پرهادار نشان دادن خودشان است که سالهای سال از آن بهره برداری می کنند .

فرقه در درون تشکیلات خودش در عراق هم از شگردهای این چنینی سود می جست به عنوان مثال: در جریان رژه سال 70 اشرف که خود مریم و مسعود رجوی رهبران فرقه حضور داشتند از شیوه یک نفر ، 5 سلاح استفاده می کردند بدین صورت که یک نفر ابتدا فی المثل سلاح تانک را از جلوی جایگاه رد می کرد و تانک را می برد در بیابان شرقی اشرف رها می کرد سپس با خودرو دیگری می رفتند سر ستون رژه ، مثلا با سلاح نفربر مجددا از جلوی جایگاه رژه می رفتند و این جریان دقیقا 5 بار و با 5 سلاح متفاوت توسط یک نفر و بدون خدمه انجام می گرفت تا بدین صورت به خبرنگاران این طور وانمود کنند که تعداد رزمندگان تا 15000 نفر می باشد و آنها هم در یک حساب کتاب ساده با این حجم سلاح و تجهیزات آمار را باصطلاح دقیق و نظامی تلقی می کردند و سازمان نیز با این دروغگویی بهره برداری تبلیغاتی می کرد و همواره با این شیوه ها افکار عمومی را فریب می داد و باصطلاح عامیانه گول می زد.



راساً به اختصار به معرفی خود پرداختند.

مادری که به اتفاق همسرش عکسی هم از عزیزش در بغل داشت با حس مادرانه و با لهجه شیرین گیلکی گفت " آقا پسرخوش اومدی به دیارت. خوشا به حال مامانت که میدونم چقدر چشم انتظاریتونو کشید. من مادر منصور راهدار سده ای هستم . هم خودم مریض احوال هستم و هم همسرم با این حال یکباربا مشقات زیاد خودمو به اشرف روسندم . چه بگم بهت پسرجون. نه تنها ملاقات نگرفتیم بلکه به من پیرزن فحش میدادند و سنگ پرتاب میکردند و یکسری شعار میدادند مزدور بروگم شو! و خیلی مسایل دیگر که شرم دارم عنوانش کنم . آخه ما قدیمیها خصوصاً تو خانواده مون به هم دیگراحترام شدید میداشتیم. حرف بد تو دهنمون در نمی او مد. احترام کوچکترها به بزرگترها اصلاً واجب بود. خصوصاً جایگاه مادر برآمدن خیلی عزیز و دوست داشتنی بود. خودم دارم گیج میشم آخه این رجوی چه طرز فکری داره و توانسته به عزیزانمون القاء بکنه که به مادر و پدرش فحش بده . بد ویراه بگه و ته خط سنگ پرتاب کنه . آقای احمدی شاهد قضیه بود توانون دور که ما به عراق واشرف رفتیم چند تامون بواسطه سنگ اندازیهای اونا جراحت برداشتیم . ایکاش فقط همین جراحت فیزیکی بود . ما دلمون شکست و جراحت برداشت . یعنی این رجوی خودش پدرو مادرنده !؟ حس و عاطفه نداره !؟ از قدیما میگفتند کسی که همچ در فکر ریاست و کیاست وقدرت باشه خیلی زود به جنون و دیوانگی میرسه . من تازه با احترام دارم میگم حداقلش این آقا دیوونست . الباقی رو شما که بیشتر باهش حشر و نش داشتید میدونید. تازه نگفتم بہت . بعد اینکه از ملاقات با فرزند و جگرگوش ام نالمید شدیم و به ایران برگشتیم . از طریق همین انجمن نجات مطلع شدیم که همان دیوونه ها منصورم را وادار کردنده که به تلویزیون شون بیاد و علیه خانواده اش همانیکه برایش دیکته کرده بودند تکرار کند که حقیقتاً خیلی به هم ریختیم که چطور رجوی دیوونه داره با

## منصور شعبانی در جمع خانواده های چشم انتظار



[انجمن نجات مرکز گیلان](#) | تیر ۱۳۹۴

خشوبختانه شرایطی مهیا شد که قبل از شروع ماه مبارک رمضان شماری دیگر از خانواده های در دمند و چشم انتظار گیلک روز چهارشنبه ۲۷/۰۳/۱۳۹۴ بتوانند به درخواست خودشان در یک جمع بسیار صمیمی و فراموش نشدنی با عضو رها شده از چنگال رجوی آقای منصور شعبانی در دفتر انجمن نجات گیلان دیدار و تبادل نظر داشته باشند.

در این دیدار صمیمانه ۹ خانواده به استعداد ۱۵ نفر در جلسه دوم دیدار با آقای شعبانی حضور داشتند و توانستند طی یک فرصت دو و نیم ساعتی حول مسایل مختلف از جمله آخرین وضعیت لیبرتی و آلبانی و مهمترین راهکار نجات عزیزان خود از قلعه الموت رجوی با آخرین بازگشتی نجات یافته به گیلان به تبادل نظر بنشینند. متعاقب دیدار اولیه و خوش بش خانواده ها با آقای شعبانی رسماً جلسه شروع شد و به درخواست مسؤول جلسه بستگان حاضر در جلسه خود



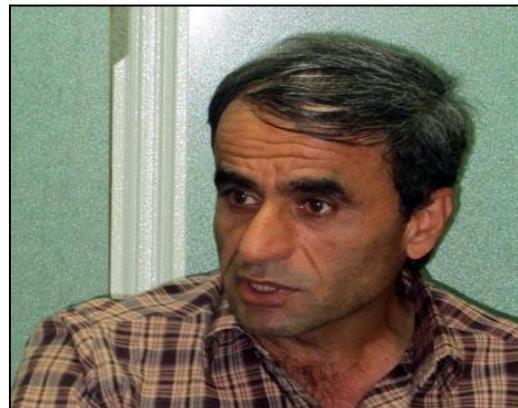
سلامتی از آلبانی او مدین اصلاً محمد را دیدین؟ وضع پاش چطوره. جداسده ها ای گیلان به ما اطلاع دادند که محمد یه پاش رومین رفته و قطع شده. واقعا درسته؟ آقا منصورشما چطور شده تونستین بیان ولی برادرم کماکان گرفتاره رجویهای است؟ یعنی تو آلبانی نیازآزادی عمل ندارند یعنی مثل اشرف ولیرتی کنترل شون میکنند؟".

آقای شعبانی درخصوص وضعیت محمد محمودی وسایر اسرای مقیم آلبانی گفتند "والله خودم از بد ورود به آلبانی خیر حقوق ماهیانه رجوی را زدم و گفتم دستم از سرم بردارید و تلاش کردم مستقل زندگی کنم و مشترکا با دو دوست جداسده ام یک منزل اجاره کردیم وزندگی می کردیم و با خانواده هامون نیز لاینقطع در ارتباط بودیم. اما محمد محمودی که از قضا از اسرای جنگی بود و سابقاً در اشرف ولیرتی با هم بودیم و محفل داشتیم از ناراضیان رجوی است.



ولی الان که مقیم آلبانی است بیش از پیش تحت کنترل رجوی است و اجازه نمیدهد که آنها تنها ی دسترسی کمپ و یا شهرتعدد آزادانه داشته باشند و همه اش توسط جاسوسان رجوی کنترل و مانیتور میشوند. چندبار تلاش کردم حین قدم زدن در محوطه کمپ به برادران نزدیک شوم و شماره تماس شما را که از طریق برادرم به دستم رسیده بود به وی برسانم. باور کنید محمد اجازه نداشت که به من جداسده نزدیک شود تا من بتوانم با وی ارتباط برقرار کنم. محسن مهرورزهم که اهل رشت است هم همینطور. رجوی تلاش دارد

سرنوشت بچه ها مون و احساسات و عواطف ما پدر و مادرها بازی میکنه. خیلی زشت و قبیح هست مگه نه؟"



آقای شعبانی که با گوشت و پوست خود اسارت در تشكیلات سیاه رجوی را 27 سال تجربه کرده بود با شنیدن در دل مادر خیلی متأثر شد و در حالیکه صداس می لرزید گفت" بین مادر جون . من هم شرمنده ام که خیلی دیزار رجوی و مافاییش جدا شدم و یک جورهایی پیش شما هم سرافکنده ام ولی توضیح چارچوب های اسارت بار تشكیلات رجوی در حوصله این جلسه کوتاه نیست . رجوی قبل از اینکه به اعضایش ظلم بکند در حق شما خانواده ها بیشتر حق خوری داشته و ظلم کرده است . به هر حال همه ما چه اسیر رجوی بودیم و چه شما بعنوان مادر اسیر جملگی از قربانیان تروریسم رجوی هستیم و قیمت دادیم . الان زمان معارفه است انشاء الله در طول جلسه بیشتر از جنایات رجوی صحبت میکنم ولی با منصور که همشهری و هم محلی هم بودم زیاد خاطره دارم و به شما قول میدهم در اولین فرصت منصور را در میان خودتان خواهید داشت".

عزیز دیگری که با دخواهش در جلسه حضور داشتند از برادران محمد محمودی مقیم آلبانی بودند که زودی فرصت روشن کار کردند و خطاب به آقای شعبانی گفتند "آقای احمدی به ما گفتند که برادرم محمد هم از لیبرتی به آلبانی رفته ولی الان با وجود گذشت 8 ماه نمیدونم چرا یک تماس با ما نمیگیره؟! شما که به



تکان دادم و اومرا شناخت و دست تکان داد و بلافاصله بلندگو گرفتم و برایش پیام دادم که از رجوی جدا شود و خودش را به عراقیها معرفی کند هنوز پیام تمام نشده بود که دیدم گماشته های رجوی با عجله فرزندم را کشان کشان با خودشان بردن و از من دور کردند بعدش هم نمی دانم چه بلایی سرش آوردند. من از آن تاریخ به بعد روز و شب ندارم و همچوں به فکر عزیزم هستم و مادرش هم همینطور. الان که تورو دیدم احساس کردم محمد تقی رو دیدم و بویش را احساس کردم ( با بعض و گریه )."

در این لحظه مسول جلسه با توضیحات مبسوط حول کار کرد فرقه گرایانه و ظالمانه رجوی علیه اعضای خود خصوصاً خانواده های محترم آنان به خانواده ها دلداری دادند که در امتداد فعالیت انجمن نجات و خانواده ها مرتبط با آن و به لطف و عنایت خداوند روزی نه چندان دور عزیزانشان را در همین دفتر انجمن نجات به سلامتی تحويل خواهند گرفت.

اسرای آلبانی را مثل اشرف ولیرتی در حصار خود داشته باشد واژد نیا بی خبر. ولی به نظر من رجوی با این اقدامات فرقه گرایانه به جایی نمی رسد و در آلبانی نخواهد توانست مثل عراق روی اعضا کنترل داشته باشد کما اینکه تابحال شمار زیادی از چه های آلبانی جدا شدند و پی زندگی خود رفتند و یا شماری دیگر با تشکیل سایت جداسدگان آلبانی به روشنگری علیه مناسبات رجوی می پردازند. من فکر می کنم که آلبانی نقطه پایان واضمحلال نهایی تشکیلات سیاه رجوی باشد. ناگفته پیداست که نقش خانواده ها و حضور شان ولو در آلبانی را هم نباید نادیده گرفت . رجوی از شما خانواده ها خیلی ترس و هراس دارد و به همین خاطر هم متأسفانه شما را آماج تهمت و افترای زشت که شایسته خودش هست قرار می دهد .



هنوز صحبت های آقای شعبانی به اتمام نرسیده بود که آقای علیرضا یوسفی پدر محمد تقی یوسفی ( گروگان فرقه رجوی در لیرتی ) اجازه صحبت خواست و ضمن تبریک و شادباش به آقای شعبانی در خصوص بازگشتش به وطن و کانون خانواده افزودند " لابد فرزندم را به خوبی می شناسید. او هم مثل خودت اسیر جنگی بود که به دام رجوی افتاد. من خیلی افسوس می خورم چونکه آخرین باری که به اشرف رفتیم از پشت سیاج و سیم خاردار محمد تقی را دیدم و نه اینکه اجازه نزدیک شدن به وی را نداشتم از راه دور دست



## فیلم ناتمامی برای دخترم سمية

تیر ۱۳۹۳ انجمن نجات



یکی از این سه هزار نفر سمية دختر من بود! چند وقتی بود که جلوی پادگان اشرف با بلندگو اسم دخترم را صدا می‌کرد و حالا خانواده‌های دیگری نیز با من هم صدا شده بودند و همه یک چیز می‌خواستند "دیدن بچه‌هایشان" اما سازمان هرگز اجازه این ملاقات‌ها را نمی‌داد.

در این هنگام من و همسرم محبوبه به همراه یک خانم دیگر شروع کردیم به هل دادن در میله‌ای پادگان، در باز شد، خانواده‌ها الله اکبر گویان وارد محوطه شدند اما سه یا چهار سرباز بر سر من ریختند. به ۸ سال قبل بر می‌گردیم، یعنی سال ۸۱، آن روزها در حال و هوای دیگر بودیم؛ در آن سال من یکی از هواداران فعال سازمان بوده و در تمامی برنامه‌های آنان شرکت می‌کردم.

خواهر و برادر خانم نیز از کشته‌های سازمان بودند و دوتا از فرزندانم سمية و محمد چندسالی می‌شد که در پادگان اشرف به همراه ارتش آزادی‌بخش سازمان برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کردند به همین دلیل خانواده ما به شدت مورد توجه سازمان بود.

وقتی صحبت‌های بتول سلطانی توی گوشت باشد و دختری هم در پادگان اشرف داشته باشی آن وقت متوجه می‌شوید که یک پدر پشت این سیم خاردارها چه می‌کشد.

مشروح مستند زیر نمونه‌ای از روایت خیانت گروهی است که سه دهه از عمر تشکیلاتی خود را صرف جنایت و خرابکاری علیه ملت ایران کرده است. گروه تروریستی که جنایات حقوق بشری بسیاری را علیه اعضای خود نیز به کار گرفته و این جنایات همچنان ادامه دارد.

روایت زیر اظهارات پدری است که دو فرزندش سال‌هast اسیر فرقه تروریستی رجوی هستند، متن این اظهارات که به صورت یک مستند نیز تهیه شده به شرح ذیل است: سازمان مجاهدین خلق یا به تعبیر



و همسرش در درون سازمان است. همسر وی به اصرار خود او وارد سازمان شده بود، اما بعد از شکست در عملیات غروب جاویدان، شبیری و دخترش از سازمان جدا شدند و همسرش در پادگان اشرف ماند.

سرکرده سازمان از همه اعضاء خواست برای بالا بردن قوه مبارزه از هر وابستگی روحی و جسمی خودشان را جدا کنند، یعنی همه زن و شوهرها باید از هم جدا می شدند و تا ابدالدهر نباید به همسر فکر کنند و این موضوع شامل اعضای مجرد نیز می شد. آنها نیز باید فکر همسر را در قلب و ذهن خود می کشتند و در اصل باید از خانواده های خود متنفر شده و وابسته مسعود و مریم می شدند.

این تازه مرحله دوم از انقلاب ایدئولوژیک بود و من هنوز مرحله اول و شروع این انقلاب عجیب را تعریف نکرده ام.

مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو رسما در پاریس با هم ازدواج کردند و سازمان اسم این ازدواج را سرآغاز انقلاب ایدئولوژیک گذاشت و آن در باور اعضاء از انقلاب کبیر فرانسه نیز بزرگتر بود.

همچنین چند روز قبل از این ازدواج مریم همسر مهدی ابریشمچی معاون مسعود رجوی بود و کسی که در روز ازدواج در جلوی صف دیوانه وار به دست زدن می پرداخت کسی جز همسر چند روز پیش مریم نبود و مریم با خواسته مسعود از همسرش جدا شد و با وی ازدواج کرد.

من 25 سال پس از آن اتفاق به پاریس رفتم اما در جایگاهی کاملاً متفاوت برای شرکت در سمینار توسط تعدادی از خانواده ها و اعضای سابق سازمان برگزار

18 دسامبر 2012 ساعت 5:34 صبح رو بروی در اصلی پادگان اشرف نشسته ام و به سال های گذشته فکر می کنم، به سال 50 که همکلاسی ام برای اولین بار مرا با سازمان آشنا کرد، به سال 58 و سخنرانی مسعود رجوی و به سال 73 و ورود به کانون هواداران سازمان در کانادا و همچنین به راهی که طی کردم تا به اینجا برسم.

دی ماه 1390، پادگان اشرف در عراق نقطه ای از دنیا که قصه من و خیلی های دیگر از اینجا می گذرد. خانواده هایی که در مقابل پادگان تجمع کردند که فرزندان، برادران و خواهرانشان را با یک رفت بی برگشت از دست داده اند، خیلی وقت به اینجا می آیم و با آنها صحبت می کنم و هنگامی که حرف های آنها را می شنوم، درد خودم یادم می رود، درد اینکه سمية فقط 10 سالش بود که به اینجا آمد و الان 32 سال را رد کرده و بیش از 15 سال است که به دور از خانواده زندگی می کند.

ما با فریاد در پشت سیم خاردارهای اشرف در تلاشیم تا شاید صدایمان به فرزندانمان برسد و به خودشان بیایند که به مانند صدھا نفر دیگر که فرار کرده اند فرار کنند.

البته سازمان در همه دوره ها خط مشی به خصوصی داشته و آن چیزی که برای من اهمیت دارد این است که بچه های ما چگونه به چیزی تبدیل شدند که حاضرند به خانواده های خود سنگ پرتتاب کنند! بهمن 57، یادم نیست چند مین سفرمان به عراق بود که در یکی از شب ها دو نفر از اعضای سابق سازمان به نام علی شبیری و آرش صامتی پور مهمان ما بودند. من با علی شبیری در جلوی پادگان آشنا شدم و بعدها به خانه شان در سوئد رفتم؛ او نیز دردی مانند من دارد



می‌زدند، روی سمیه خیلی کار کرد و دخترم را بیشتر به سمت سازمان کشاند و من هم از این موضوع بد نمی‌آمد و دلیل آن تعریف‌هایی بود که در عراق شنیده بودم و فکر می‌کردم مجاهدین همان مجاهدینی است که ه



آنها سمیه را ابتدا به بیانه یک سفر کوتاه به عراق دعوت کردند و بیانه این سفر این بود که دخترم ارتش سازمان در عراق را ببیند و اگر دوست داشت به سر مزار خاله‌اش حوریه که در عملیات غروب جاویدان کشته شده بود بروه، چرا که سمیه به این خاله‌اش خیلی علاقمند بود.

سمیه سال 77 به این سفر رفت، او را بدرقه کردیم و عکس یادگاری گرفته و بسیار به دخترمان افتخار می‌کردیم، یک ماه گذشت و منتظر بودیم سمیه برگردد، اما خبری نشد و نهایتاً سازمان به ما گفت؛ او تصمیم گرفته در پادگان بماند، در حالیکه هنوز دخترم دیپلمش را کامل نکرده بود.

شده بود تا شاید گوشه‌ای از حقایق این سازمان بر مردم جهان روشن شود.

در این نشست من با خانم بتول سلطانی آشنا شدم، وی عضو شورای سرکردگی سازمان، یعنی عالی‌ترین رده تشکیلاتی سازمان بود و توانست سال 85 با فرار از سازمان به آلمان پناهنده شود.

سلطانی به همراه همسر و فرزندش در سال 65 به سازمان ملحق شد اما به دلیل طلاق‌های اجباری مجبور شده بود از همسرش جدا شود و سازمان او را مجبور کرده بود تا به مدت 6 ماه در قرنطینه سخنرانی مسعود رجوی را گوش دهد.

طلاق اولین قدم انقلاب ایدئولوژیک و قدم بعدی جدا کردن بچه‌ها بود، حدود 800 بچه به همراه پدر و مادر خود در پایگاه زندگی می‌کردند، از بچه‌های 8 ماهه گرفته تا 15 ساله که همگی را به خارج از عراق منتقل کرده بودند.

پس از اعدام شدن برادرزنم در سال 65 زندگی برای ما در ایران خیلی سخت شده بود و اواخر سال 71 از ایران بیرون زده و به کانادا آمدیم و من برای پناهنده شدن مورد سازمان مجاهدین را مطرح کرده بودم و به نوعی احساس دین به آنها داشتم، به همین دلیل با ورود به کانادا برای کمک به سازمان کارهای مختلفی کرده و در مجالس و راهپیمایی‌هایشان شرکت می‌کردند.

در یکی از این تظاهرات در واشنگتن خانمی به نام خواهر سیما ما را به داخل کانون مجاهدین کشاند و این بود که من و سمیه به کانون ورود پیدا کردیم. در آنجا خانمی به نام ترانه که او به نام خواهر ترانه صدا



امنیتی‌ها و درجه‌داران از ورود رجوی استقبال کردند و پس از آن وی با صدام دیدار کرد. در این دیدار بود که همکاری سازمان با حزب بعث عراق علني شد و این همکاری تا فروردین 82 (حمله آمریکا به عراق) ادامه داشت.

من درست چند روز قبل از آن حمله بغداد بودم تا هر طور شده فرزندانم را با خود به کانادا ببرم، صبح یکی از آن روزها سمیه را آوردند تا با ما ملاقات کنم و حالا که به فیلم آن زمان نگاه می‌کنم متوجه اضطراب سمیه و اصرارش برای فیلم نگرفتن می‌شوم، چیزی که آن زمان مورد توجهم نبود و همچنین چیزهای عجیبی که محمد لابه لای صحبت‌هایش به زبان می‌آورد؛ مانند اینکه خواهرش را خیلی کم می‌بیند و یا در حالی که اجازه نداشته به ما زنگ بزند چندبار با ایران به منظور کشاندن چندتا از فامیل‌ها به پادگان اشرف تماس گرفته و این حربه‌ای است که سازمان در همه دوره‌ها از آن استفاده می‌کرد، یعنی اعضاء را مجبور می‌کرد تا خانواده‌های خود را فریب دهند.

افراد سازمان در این دیدار همه‌جا دنبال ما بودند، سه زن به همراه سمیه، دو مرد به همراه محمد و شاید اگر آنها نبودند این داستان همینجا به پایان می‌رسید و ما به خانه باز می‌گشتبیم، اما آنها اجازه ندادند فرزندانم را با خود همراه کنم، به همین دلیل مجبور شدم شب قبل از حمله آمریکا عراق را ترک کنم.

این اولین سفر من به عراق، اما آخرین بار نبود. از آن زمان که جلوی سازمان ایستادم و علیه آنها فعالیت کردم، با آدمهای مختلف مختلف آشنا شدم و چیزهای عجیبی شنیدم که به کلی تصویر سازمان را در ذهنم دگرگون کرد.

همگی ما از این ماجرا خیلی ناراحت بودیم، اما به سازمان اعتماد کامل داشتیم و فقط محمد پسر بزرگم و برادر کوچکتر سمیه زیربار این موضوع نمی‌رفتند، محمد سمیه را خیلی دوست داشت و گفت؛ داوطلب می‌شود تا با گروه بعدی به عراق برود و از حال سمیه برای ما خبر بیاورد.

محمد تازه 15 سالش شده بود و رفت که بییند سمیه داوطلبانه مانده یا به زور نگهش داشته‌اند، پسrom به عراق رفت، دیگر او هم نتوانست با ما تماس بگیرد، در آن دوران خیلی از بچه‌های زیر 18 سال را گول زندن و به عراق بردند. رژیم بعث نیز به شدت از سازمان و فعالیت‌هایش حمایت می‌کرد، برای همین کاری از خانواده‌ها ساخته نبود، حتی نمی‌توانستند به ملاقات فرزندانشان بروند.

گسترده‌ترین جذب نیرو در سازمان پس از عملیات غروب جاویدان انجام شد، چرا که تعداد زیادی از نیروهای سازمان در عملیات کشته شده بودند، به همین دلیل سازمان تصمیم گرفت تا یک فکر جدی به حال ناقص شدن ارتشیش بکند.

دی ماه 81، پنجمین باری بود که سازمان به ما وعده دیدار فرزندانمان را در عراق داده بود و بارها سازمان ما را به بهانه دیدن بچه‌ها راهی کشورهای مختلف می‌کرد، اما نتیجه‌اش فقط شرکت در تظاهرات و بازدید از یک جای دیدنی در آن کشورها بود.

رجوی(سرکرده فراری گروه) در خرداد 1365 با یک پرواز از پاریس به عراق رفت و در آنجا ارتش آزادی بخش را تأسیس کرد. من آن زمان ماجرا را از رادیو مجاهدین که برای سازمان بود پیگیری می‌کردم .



بکنم، وی می‌گفت: من همیشه فکر می‌کردم این یک رابطه ایدئولوژیک از جنس امامان و خداست! و هیچ بارقه‌ای از چیزهای دنیوی در آن وجود ندارد. ما را وارد یک سالنی کردند که کف آن پر از ملحفه‌های سفید بود و ناگهان دیدیم مسعود رجوی با یک عرقگیر و لباس راحتی روی مبل نشسته و به ما گفتند بروید دور این مبل بنشینید، این حوض شماست! در این هنگام یک آهنگ بسیار تند پخش شد و به ما گفتند بلند شید و به این حوض شیرجه بزنید، لباس‌های شرک و ریا را بکنید، این رهبر ماست و باید با وی یگانه شوید.

برخی نیز مخالفت کرده و در نتیجه آنها را خارج کردند، خواست مریم و مسعود این بود که این زنها لخت مادرزاد مشغول رقص شوند، چرا که این رقص رهایی است، با پایان این ماجرا من ارتقاء مسئولیت گرفتم و در این جلسه من عضو شورای سرکردگی شدم. وقتی صحبت‌های بتول سلطانی توی گوشت باشد و دختری هم در پادگان اشرف داشته باشی آن وقت متوجه می‌شوید که یک پدر پشت این سیم خاردارها چه می‌کشد.

پس از سقوط صدام و خلع سلاح شدن سازمان دولت عراق قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که سازمان را مجبور می‌کرد خاک عراق را ترک کنند، این یعنی پایان راه سازمان زیرا وقتی انحصارها برداشته شود و آدمها بیرون را بینند لحظه‌ای را برای فرار از دست نخواهند داد، بنابراین سرکردگان سازمان به شدت برای ماندن مقاومت می‌کردند.

8 سال قبل یعنی صبح روز 27 خرداد 82 ساعت 5 صبح با صدای تلفن از خواب بیدار شدم، پلیس فرانسه

اوایل که فعالیتم را در این زمینه آغاز کردم، هنوز طرفدار سازمان بودم و فقط می‌خواستم با بیرون آوردن بچه‌هایم امنیت آنها را تضمین کنم، اما به مرور چیزهایی شنیدم که من را به یک مخالف سرسخت تبدیل کرد.

پادگان اشرف یک دنیای عجیب و غریب با حصارهای بلند است و تصویری که اعضای سازمان از دنیای بیرون دارند، همان چیزی است که مسئولین آنها برایشان ساخته‌اند و هیچ ارتباطی از داخل پادگان اشرف با بیرون وجود ندارد و تلویزیون در آنجا فقط یک کانال دارد و آن هم کانال سازمان و اینگونه است که دنیای بیرون آن چیزی می‌شود که سازمان تعریف می‌کند و این ارتباط دوطرفه است، کسی از داخل اطلاعات و تصوری ندارد مگر اینکه بتوان از جوانانی که موفق به فرار می‌شوند اطلاعاتی بدست آورد. خروج قانونی که هیچ، فرار هم از پادگان اشرف غیرممکن است و موانع و پست‌های نگهبانی فراوانی که در پادگان اشرف وجود دارد فرار را از آنجا از هر زندانی در دنیا سخت‌تر کرده.

علاوه بر فرار فیزیکی، اول باید از حصار ذهنی که سازمان در این سال‌ها برایشان ساخته بگذرند و این به مراتب کار را سخت‌تر می‌کند، چرا که فرد باید به نقطه‌ای برسد که مرگ را به بودن در پادگان ترجیح دهد، چرا که سازمان سال‌های است در گوش افراد می‌خواند که بیرون از پادگان اشرف زندگی وجود ندارد و جمهوری اسلامی ایران بلافضله آنها را به فجیع‌ترین شکل ممکن اعدام می‌کند.

چیزهایی که من از بتول سلطانی شنیدم روزگاری را به تصویر کشید که من حتی تصویرش را نیز نمی‌توانستم



بخشی از پادگان را از سازمان پس گرفت و سازمان به دلیل غافلگیری نتوانست استناد و مدارک موجود را با خود همراه کند و امروز خانواده‌ها به امید یک نشانه با حس و حالی خاص به گشتن در میان این مدارک می‌پردازند.

در شهریور 83 سفر دیگری به عراق داشتم. بعد از اینکه آمریکایی‌ها به عراق آمده بودند کنترل آن را بدست گرفتند و رفت و آمد برای من که تبعه کانادا بودم کمی راحت‌تر شده بود و سازمان نیز جرات نداشت خیلی جلوی آمریکایی‌ها مقاومت کند. در یکی از این روزها با توجه به اختلاف کمی که بین روز تولد محمد و سمیه بود ما یک جشن تولد سه نفری برگزار کردیم.

در آن شب محمد چیزهایی تعریف کرد که شنیدن آن از توان هر پدری خارج بود. پسرم گفت: من را فرستادند به یک قرارگاهی که هیچ جوانی در آنجا وجود نداشت و فقط من که 20 سالم بود در آنجا بودم، یک هفته که گذشت مشکلی برای من پیش آمد و این مشکل چیزی جز اینکه هنگام خواب می‌آمدند بالای سرت نبود!....

من این موضوع را به یک مسئول به نام کمال گزارش دادم و او هیچ کاری نکرد و در روز بعد این مورد بازهم برای من پیش آمد و من بازهم رفتم شکایت کردم، 4 روز بعدی این موضوع دوباره اتفاق افتاد و من تصمیم گرفتم شب‌ها نخواهم، با التماس از آنها می‌خواستم که به من کمک کنند اما کسی حرف مرا گوش نمی‌داد و من گفتم حالا که شما با من این کار را می‌کنید من می‌روم.

محمد تصمیم گرفته بود از سازمان جدا شود و این

مریم رجوی را به اتهام اقدامات تروریستی، فساد مالی، پولشویی دستگیر کرده بود و حالا تمامی اعضاء موظف بودند برای آزادی مریم رجوی کاری کنند. کسی که پشت خط بود گفت؛ مریم به همراه تعداد دیگری از قادر سرکردگی دستگیر شده و این یعنی سازمان یک مشکل جدی دارد، بنابراین جان سمیه و محمد در خطر است.

پیام واضح بود و این تهدید من را مجبور می‌کرد تا به خواسته‌های سازمان تن دهم.

سازمان تعدادی از اعضاء را مجبور کرد تا در چند کشور مختلف مقابل سفارت فرانسه و جلوی خبرنگاران خارجی که خودشان آنها را خبر کرده بودند اقدام به خودسوزی نمایشی کنند تا دولت فرانسه مجبور شود مریم رجوی را آزاد کند.

من نیز یکی از این افراد بودم که در مقابل سفارت فرانسه در اتاوا کانادا روی خودم بنزین ریختم اما یک خبرنگار در لحظه آخر فندک را از دست من گرفت و من نتوانستم کارم را تمام کنم.

بعد از این اتفاق بود که من به عنوان یک قهرمان توانستم وارد پادگان اشرف شوم و شاید تنها کسی بودم که از داخل این پادگان فیلمبرداری کردم و سازمان فکر می‌کرد چون در کنار خانواده‌ام از داخل فیلم می‌گیرم آن را به کانادا می‌برم و این یک تبلیغ خوبی برای سازمان می‌شود، بنابراین مجاز بودم تا در پادگان اشرف بگردم و با هر کسی که دوست می‌شوم صحبت کنم، در حالی که این امر برای اعضاء ممنوع بود.

عراق 19 فروردین سال 90 با یک پیشروی ناگهانی



کارهایش را برای خروج از پادگان پیگیری کند.  
بخش‌هایی از این نامه بدین شرح است:

"اینجانب سمیه محمدی فرزند مصطفی درخواست داشتم تا شما کار من را برای برگشت به کشور قبلی ام کانادا هرچه زودتر درست کنید، چون من در آنجا هم مدرسه می‌رفتم و هم پیش خانواده‌ام زندگی می‌کردم. من خودم 4 سال پناهنه کانادا بودم و فرم برای شهروند شدن را پرکرده بودم، اما توانستم شهروندی ام را تا قبل از آمدن به اشرف بگیرم و در اینجا هم پاسپورت من را گرفته و هیچ‌گونه امکان برقراری ارتباط با خانواده‌ام نبود، اما پس از سقوط صدام پدرم توانست به دیدار ما بیاید و در این بین من توانستم به پدرم بگویم که بیاید و این درخواست را از شما بکند که بتوانم پیش خانواده‌ام برگردم".

هنگامی که پای سرنوشت فرزند آدم در میان باشد، همه چیز را به جان خواهی خرید و من برای چندمین بار به عراق نالم رفتم تا شاید بتوانم با فشار آمریکایی‌ها و دولت کانادا سمیه را از دست سازمان نجات دهم.

مثل همیشه از همه چیز فیلم گرفتم تا یادگاری شود برای دخترم سمیه، از دفعه قبل که سمیه نامه نوشته بود تا این سفر اتفاقات زیادی افتاد، چیزهایی که فقط یک کسی مانند بتول سلطانی که به تازگی از اشرف فرار کرده بود می‌توانست برایم توضیح دهد؛ او می‌گفت: سازمان از یک نقطه‌ای به طور خاص به روی این خواهر و برادر متتمرکز شده بود، به ویژه سمیه و من هر دفعه خواستم به او نزدیک شوم او را یا می‌برند یا یک خانمی از مسئولین می‌آمد و پیش او می‌نشست، اما من طی یک فرصت توانستم با او

تصمیمی بود که خیلی از بچه‌هایی که داخل سازمان بودند جرات و شاید موقعیت آن را نداشتند که بگیرند. این ماجرا با همه تلخی که داشت به نظر من نشانه شرافت و سلامت محمد من بود، چرا که اگر اینگونه نبود هیچ وقت راضی نمی‌شدم جلوی دوربین این حرف‌ها را بزنم و گفتن این صحبت‌ها برای محمد خیلی سخت بود، نه بخاطر من، بلکه بخاطر سمیه که مشغول فیلمبرداری بود و می‌دیدم که شنیدن این حرف‌ها چقدر عذابش می‌دهد.

با خیلی از فرماندهانش صحبت کردم و کلنجر رفتم تا راضی‌شان کنم محمد را با خودم ببرم و فهمیدم اینگونه کار به جایی نمی‌رسد. برگشتم تا کار را از طریق سفرات کانادا پیگیری کنم.

پس از آن دیدار، من و همسرم تلاش کردیم تا از طریق سفرات کار را پیگیری کنیم و نهایت محبوبه با 40 روز اعتصاب غذا مقابل سفارت کانادا در اردن آمریکایی‌ها مجبور شدند محمد را از سازمان بگیرند و به ما بدهند.

محمد پس از 7 سالی که رفته بود تا خواهرش را از عراق برگرداند به خانه بازگشت، در حالی که سمیه هنوز داخل پادگان اشرف بود.

در همان سفر آخری که به اشرف رفته بودم متوجه شدم سمیه هم تصمیمش را گرفته تا به خانه بازگردد، اما شرایط سمیه سخت‌تر از محمد بود زیرا که محمد شهروند کانادا بود اما سمیه نه، بنابراین نشست و یک نامه‌ای نوشت، مثل همیشه از آن لحظات هم فیلم گرفتم.

این نامه در واقع یک درخواست به دولت کانادا بود تا



صحبت کنم و به من گفت من می‌خواهم بمانم و اگر برادرم فریب خورده و مزدور می‌خواهد بشود به من ربطی ندارد، من احساس کردم سمیه اصلاً خودش نیست، در صورتی که این یک گپ دوستانه بود، اما او بسیار خشک رفتار کرد.

جمعه 16 تیر 1384 بود، با پایی پیاده در پادگان اشرف بودم و بالاخره با زور آمریکایی‌ها سازمان رضایت داد من بار دیگر سمیه را ببینم، چون پس از اینکه محمد را از اشرف بردم سازمانی دیگر اجازه ورود من را به پادگان نداد. قرار شد آمریکایی‌ها من را به کمپ خودشان در اشرف ببرند و سازمان هم سمیه را به آنجا بیاورند و طی یک ساعت همدیگر را ببینیم. آخرین حرفهایم را زدم، به او گفتم: سمیه از فردای آینده هیچ چیزی درباره من نمی‌توانی بگویی، من وظیفه خود را برایت انجام دادم، گفتی‌ها را گفتم و اشتباهایی را که در حق تو کرده بودم را پذیرفته و از تو عذرخواهی کردم. من باعث شدم تو به اینجا فرستاده شوی و من باعث از بین رفتن عمر تو در این دنیا شوم، الان هم آمده ام جبران کنم.... این آخرین باری بود که من توانستم از صورت دخترم فیلم بگیرم و با او صحبت کنم. افراد سازمان دوباره سمیه را با خود به داخل بردنده که بعد از آن دیدار پشت دیوارهای اشرف شد خانه اولمان. یک بلندگو برداشت و شروع کردم به صدازدن اسمش و بیشتر از 20 بار هزاران کیلومتر راه را تا عراق آمدم تا شاید بتوانم دخترم را نجات دهم، هر راهی را رفتم که صدایم را به گوش مردم جهان برسانم، بلکه یک راهی برای نجات سمیه پیدا شود، زیرا دخترم سنش خیلی کم بود که وارد سازمان شد.



خیلی وقتی که دخترم سمیه از داخل همین فیلم‌ها به داخل خانه ما می‌آید....



E.MAIL:[info@nejatngo.org](mailto:info@nejatngo.org)

**WWW.NEJATNGO.ORG**

---

**تلفن : 021-88961031**

**فکس : 021-88965218**

**صندوق پستی : 14145/119**